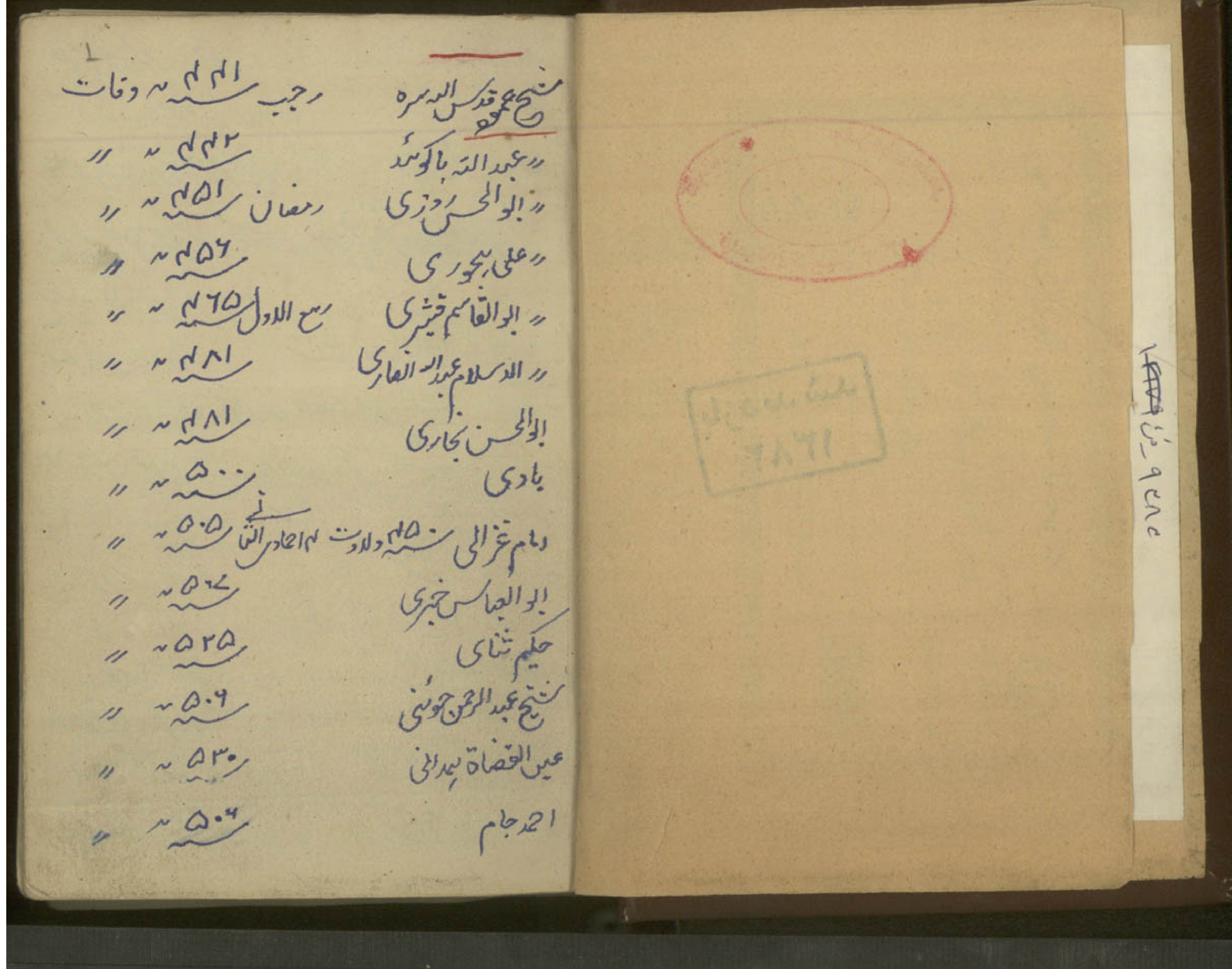

بازدید شد
۱۳۸۲



۱

شیخ محمود قدس الله سره	رجب سنه ۴۴۱ھ	وفات
〃 عبد الله باکوئد	سنه ۴۴۲ھ	〃
〃 ابو الحسن روزی	رمضان سنه ۴۵۱ھ	〃
〃 علی ہجوری	سنه ۴۵۶ھ	〃
〃 ابو القاسم قشیری	ربیع الاول سنه ۴۶۵ھ	〃
〃 الاسلام عبد الله انصاری	سنه ۴۸۱ھ	〃
ابو الحسن بخاری	سنه ۴۸۱ھ	〃
بادی	سنه ۵۰۰ھ	〃
امام غزالی سنه ۴۵۰ھ ولادت ۱۴ جمادی الثانی	سنه ۵۰۵ھ	〃
ابو العباس خبری	سنه ۵۰۷ھ	〃
حکیم ثنائی	سنه ۵۲۵ھ	〃
شیخ عبد الرحمن جوینی	سنه ۵۰۶ھ	〃
عین القضاة ہمدانی	سنه ۵۳۰ھ	〃
احمد جام	سنه ۵۰۶ھ	〃

شیخ ابو العباس بن عریف ۵۳۶ھ وفات

عبد السلام بن عبد الرحمن ابی الرجال ۵۳۶ " "

شیخ ابو البیان بن محفوظ قریشی ۵۵۱ " "

شیخ عبد الدول بن عیسیٰ بن شعیب ذی قعدہ ولادت ۴۵۸ وفات ۵۵۳ " "

شیخ تاج العارفین ابو الوفا ۵۰۰ " "

شیخ عدی بن المسافر ۵۵۷ و ۵۶۰ " "

سید احمد بن سید حسن رفاعی پنجشنبہ ۱۲ جمادی الاولیٰ ۵۷۸ " "

حیات بن قیس الحرانی سلخ جمادی الآخر ۵۸۱ " "

شیخ شہاب الدین سہروردی مقتول ۵۸۷ " "

" جاگیر کردستانی ۵۹۰ " "

" عبد الرحمن مغربی ۵۹۲ " "

" ابو علی بن مسلم ۵۹۰ " "

" نظامی گنجوی

" عبد اللہ القریشی الہاشمی ۵۹۹ " "

" روزبہان بقلی ۶۰۶ " "

شیخ ابو الحسن کردویہ آخر محرم ۶۰۶ھ وفات

" ابو اسحاق اعرب ۶۰۹ " "

ابن صباغ ابو الحسن علی بن حمیری ۱۵ر شعبان ۶۱۲ " "

شیخ علی بن ادریس یعقوبی ابو محمد کنیت سلخ ذی قعدہ ۶۱۹ " "

شیخ یونس بن یوسف شیبانی ۶۱۹ " "

شیخ فرقی ۶۲۱ " "

شیخ فرید الدین عطار ۶۲۷ " "

" ابن فارس المصری ۲ر جمادی الاول ۶۳۰ " "

" اوحد الدین کرمانی ۶۳۵ " "

مولانا شمس الدین تبریزی محمد بن علی ۶۴۵ " "

شیخ ابو الغیث جمیل یمنی ۶۵۱ " "

" ابو الحسن شاذلی ۶۵۴ " "

" علی خباز شہید ۶۵۶ " "

" عبد ۶۶ یلیانی ۱۰ر محرم ۶۸۰ " "

شیخ ابن المغربی الاسود ربیع الاول سنہ ۶۸۷ ہجری وفات

″ عفیف الدین تلمانی سنہ ۶۹۰ ″ ″

″ سعدی شیرازی شوال سنہ ۶۹۱ ″ ″

″ محمد حسن بازاری سنہ ۶۹۸ ″ ″

″ محمد فرحانی سنہ ۶۹۹

″ عماد الدین محمد بن احمد سنہ ۷۱۱ ″ ″

″ سلیمان تیرکمان سنہ ۷۰۴ ″ ″

″ نجم الدین رح اللہ جمادی الآخر سنہ ۷۲۱ ″ ″

″ اوحد الدین اصفہانی سنہ ۷۳۸ ″ ″

″ ملا محمود مرغابینی ذی الحجہ سنہ ۷۷۸ ″ ″

مولانا زین الدین ابابکر بیادی سلخ محرم سنہ ۷۹۱ ″ ″

حافظ شیرازی سنہ ۷۹۲ ″ ″

″ ظہیر الدین خلوتی سنہ ۸۰۰ ″ ″

″ کمال خجندی سنہ ۸۰۳ ″ ″

″ محمد شیرازی سنہ ۸۰۹ ″ ″

شاہ قاسم انوار سنہ ۸۰۷ وفات

شیخ زین الدین خوانی ۲ شوال سنہ ۸۳۸ ″ ″

سید بدیع الدین شاہ مدار ۱۷ جمادی الاول سنہ ۸۴۰ ″ ″

جمال الدین پورانی ۱۰ ذی الحجہ سنہ ۸۶۲ ″ ″

خواجہ شمس الدین الکوسی بن الجابتی ۲۶ جمادی الاول سنہ ۸۶۳ ″ ″

شمس الدین محمد روحی ۱۶ رمضان سنہ ۸۲۰ ″ ″
۸۰۴ ولادت

شیخ صوفی علی سنہ ۹۰۸ ″ ″

سید علی قوام سنہ ۹۵۰ ″ ″

مخدوم شیخ حسین خوارزمی سنہ ۹۳۰ ″ ″

شیخ علی متقی ۲ جمادی الاول سنہ ۹۷۰ ″ ″

″ ادہن جونپوری سنہ ۹۷۶ ″ ″

″ سلیم فتح پوری ۹ رمضان سنہ ۹۷۹ ″ ″

″ نظام الدین امبتی سنہ ۹۷۹ ″ ″

″ داود جہنی وال سنہ ۹۸۲ ″ ″

شیخ نظام الدین نارنولی — سنہ ۹۹۷ — وفات

" وجیہ الدین گجراتی — غرہ صفر — سنہ ۹۹۸ — " "

سید علاء الدین اودہی — سنہ ۹۹۸ — " "

خواجہ عبد الحق جامی — سنہ ۱۰۰۵ — " "

ابو المعالی — ۶ ربیع الاول — سنہ ۱۰۲۴ — " "

شیخ محمد بن فضل اللہ — ۲ رمضان — سنہ ۱۰۲۹ — " "

شیخ احمد کابلی سرہندی — سنہ ۱۰۳۴ — " "

شیخ ملا دل — ۷ شعبان — سنہ ۱۰۴۶ — " "

ذکر مشائخ متقدمہ کہ تاریخ وفات وولادت ومحل قبور اکثری

در نفحات الانس وتاریخ یافعی وطبقات علمی نبود

ذکر النساء العارفین

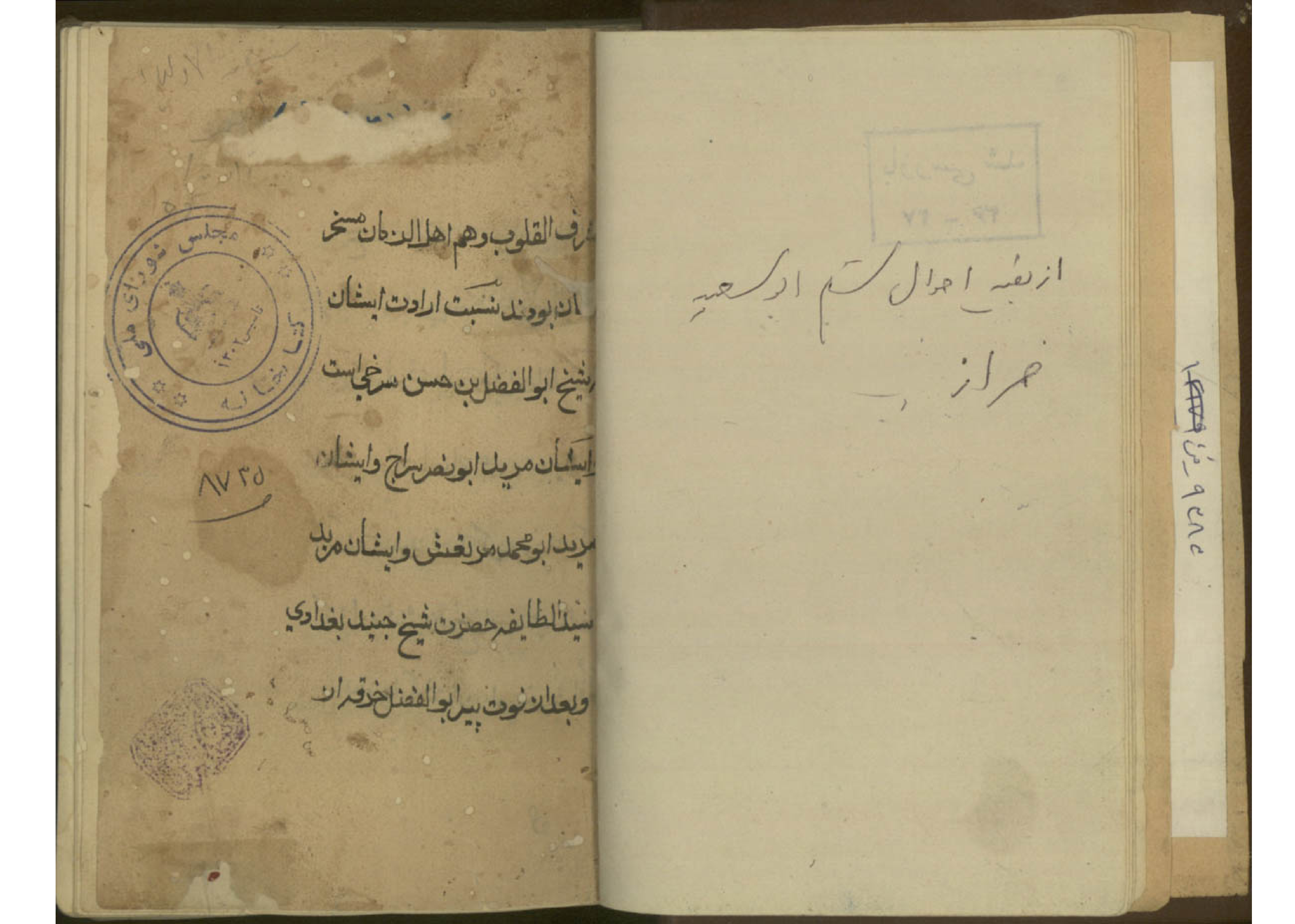
ذکر ازواج مطہرات سرور کائنات

حضرت خدیجۃ الکبری دہم رمضان سال دہم بعثت آنحضرت در

" " عائشہ شب شنبہ ۱۷ " " " سنہ ۵۸ ہ

" " زینب غرہ ربیع الآخر سال چہارم از ہجرت

" " جحش — سنہ ۲۰ " "



رف القلوب وهم اهل الزمان مسخر

ان بودند نسبت ارادت ایشان

شیخ ابو الفضل بن حسن سرخسی است

ایشان مرید ابونصر سراج وایشان

مرید ابو محمد مرتعش وایشان مرید

سید الطایفه حضرت شیخ جنید بغدادی

وبعد از نوبت پیر ابو الفضل خرقان

شیخ عبد الرحمن سلمی پوشیده اند
و بر حجت بعضی مشکلات یکسان
ابو العباس قصاب رنگی بوده اند که بند
شیخ ابو العباس از صومعه بیرون
آمدند چون فصد کرده بودند رگ
گشاده شده بود شیخ ابو سعید از آن
حال خبردار گشته از زاویه خویش افتاد

خود پیش رفتند و دست ایشان را
تشتر به بستند جامه فرود آوردند
جامه خود پیش ایشان داشتند شیخ
گرفته پوشیده اند و شیخ ابو سعید
جامه را خشک کرد پیش ابو سعید آورد
دند شیخ اشارت کردند که بپوش
ابو سعید پوشیده بزاویه خود رفت

چون بامداد اصحاب حاضر شدند جامه

شیخ ابو العباس در بر شیخ ابو سعید دیدند

متعجب شدند شیخ ابو العباس فرمو

دند دوش نثارها رفت و هم نصیبت

این جوان منهی کشت مبارکش باد و

حضرت شیخ ابو سعید را اشعار نیکو

در تصوف بسیار است و این از آن جمله

اشعار است

اشعار است مثنوی جشم هم اشک

کشت جشم نکریست از من اثری نماند

این عشق از عشق جیست در عشق

تو بی جشم همین باید زیست جون

من همه معشوق شدم عاشق کیست

ای جان جهان تو راه سلام کزین

با ما ز سیه نشین و با خود منشین

تا روئ ترا بديدم اي شمع طراز

بي كار كنم نه روزه دارم نه نماز

چون با تو بودم مجاز من جمله نماز

چون بي تو بودم نماز من جمله مجاز

واين رباعي نيز از حضرت است كه

ايشان بجهت دفع تب فرموده اند

كه بر كاغذ نوشته بر بندد رباعي

اي

اي در صفت ذات تو حيران كه مه

در هر دو جهان خدمت درگاه تو به

علت تو ستاني و شفا هم تو دهي

يا رب تو بفضل خويش بستان و بده

واز حضرت پرسيدند كه تصوف چيست

فرمودند آنچه در سر داري بنهي وآنچه

بر كف داري بدهي واز آنچه بر كف داري

بدهی وار آنچه بر تو آید بحجی و بر ایشان
گفتند که فلان کس بر روی آب میرود
فرموده اند نه زیاده سهل است مرغی
و صعوه نیز بر آب میرود گفتند فلان
کس در هوا می پرد و گفتند ذاغی و مگس
نیز در هوا میپرد و گفتند فلانکس و در یک
لحظه از شهری بشهری میرود گفتند

شیطان

شیطان نیز در یک نفس از مشرق
بمغرب میرود این چنین خیرها را پیش
قیمتی نیست پس مردان است که در میان
خلق نشینند و داد و ستد کنند و زن
خواهد و با مردم در آمیزد و یک لحظه
از خدای خود غافل نباشد ولادت
ایشان روز یکشنبه غره محرم سال سبصد

وپنجاه وهفت هجري بود وفات ایشان
در شب جمعه چهارم شعبان سال
چهار صد وچهل هجري بود مدت عمر
ایشان هزار ماه است حضرت
شیخ وصیت کرده بودند که این ابیات
را پیش جنازه ما بخوانند رباعي
آنهم اندوه بود واین همه شادی آن همه

گفتار

گفتار بود این همه کردار وقبر مبارک
در همهنزا است شیخ عمو قدس الله
سره کنیت ایشان ابو اسماعیل است
ونام احمد بن محمد بن حمزه صوفي شیخ
ابو العباس نهاوندي لقب ایشان
عمو کردند ومشایخ بسیار را خدمت
کرده بودند وبا شیخ الاسلام صحبت

داشته اند کمال یگانگی در میان بکر بود

وفات ایشان در رجب سال چهار صد

وچهل ویک هجری است مدت عمر نود

ودو سال وقبر مبارک در درگاه هرات

است نزدیک مسجد جامع شیخ عبدالله

باکویه قدس الله سره کنیت ایشان

ونام ایشان علی محمد بن عبدالله است

ومعروف بودند بابن باکویه در جوانی

شیخ عبدالله خفیف را دیده بودند وبا

وستاد ابو القسم قشیری وشیخ ابو سعید

وشیخ ابو العباس نهاوندی ملاقات

کرده بودند وفات ایشان در شیراز است

سال چهار صد وچهل ودو هجری است

شیخ ابو الحسن روزبهی قدس الله سره

٧

ومعرو

نام ایشان علی بن محمد محمود ابن ابراهیم
است از کبار مشایخ وقت بوده اند مرید
شیخ ابو الحسن حضری اند و با شیخ
ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشته اند
ایشان فرموده اند که با هزار مشایخ
صحبت داشته ام و از هر یکی حکایتی
یاد دارم رباط روزی با ایشان منسوب

است

است که برای پیر خود ابو الحسن حضری
بنا کرده اند وفات ایشان در رمضان
المبارک سال چهار صد و پنجاه و یک
هجری بود و مدت عمر ایشان هشتاد
و پنج سال است حضرت شیخ پیر
علی هجویری رحمة الله علیه کنیت
ایشان ابو الحسن و نام پدر ایشان

عثمان ابن علی جلال غزنوی و ایشان
صاحب صحو بودند درین باب میفر
مایند چنانچه شیخ من جنید مذهب
بود میگفت که سکر بازیگاه کودکان
است و صحو فنا گاه مردان و منکر علی
بن عثمان الجلالی ام بر موافقت شیخ
خود که کمال حال صاحب سکر و صحو باشد

کمترین

کمترین درجه اند صحو از رویت بازمانند
که بشریت بود پس صحوی که افتد غایت
هر سکری که عین آنست بود مرید
شیخ ابو الفضل ابن حسن الختلی اند
و ایشان مرید حضرت خضری و ایشان
مرید شیخ شبلی اند شیخ ابو القاسم
و شیخ ابو سعید ابو الخیر و شیخ ابو القاسم

قشیری وبسیاری از مشایخ را دیده
اند وحنفی مذهب بودند واصل ایشان
از غزنین است وجلاب وهجویری
از محله ایست از محلات شهر غزنین
که انتقال کرده اند از یکی بدیکری
وقبر والد بزرگوار ایشان در غزنین
است ومسجدی که خود ساخته بودند

محراب آن نسبت را بمسجد دیگر ما هیل
بسمت جنوب است گویند که علما
آنوقت بر شیخ اعتراض کرده بودند
روزی همه را جمیع نموده خود امام شده
ودر آن مسجد نماز گذارند وبعد از
نماز بحاضران گفتند نگاه کنند جانب
کعبه که بکدام سمت است حجابها از میان

برخواست وکعبه مجازی آنمسجد نمود
آواز کشت وقبر مبارک نیز موافق
محراب مسجد ایشان نیست وقبر والد
ماجد ایشان نیز در غزنین است
متصل قبر تاج الاولیاء که خال پیر علی
هجویری اند وخوانواده زهد وتقوی
بود وحضرت پیر علی هجویری را تصانیف

بسیار است

بسیار است اما کشف المحجوب مشهور
ومعروف است وهیچکس را بر آن جای
سخن نیست ومرشدی است کامل
در کتب وتصوف بنحوی آن در زبان
فارسی کتابی تصنیف شده وخوارق
کرامات زیاد از حد ونهایت است
وبارها بر قدم تجرید وتوکل سفر کرده اند

و بعد از سیاحی بسیار در دار السلطنت
لاهور رسیده اقامت ورزیدند اهل
آن دیار همه مریدان و معتقدان ایشان
گشتند و لاهور شهریست معظم و متبرک
که انفاس ربع مسکون درین شهر بهم
میرسد و امروز مجمع و مجمع الاولیاء
و صلحا و علماء فضلا است و مزارات

متبرکه بسیار دارد و از مردم صحیح القول
شنیده شد که یک دریک محله تلک که
محلات شهریست قریب سه هزار
حافظ قران مجید از مرد و زن صغیر
کبیر بیش از روپائی که درین شهر شده
بوده اند و اکنون نیز در آن محله حافظ
بسیار اند وفات ایشان در سال چهار

صد و پنجاه و شش و بقولی شصت و
چهار صد هجری بود و قبر مبارک در میان
شهر لاهور است مغربی قلعه واقعه
شده و خلقی انبوه هر شب جمعه بزیارت
روضه منوره مشرف میکردند و مشهور
است که چهل شب جمعه و یا چهل روز
پی بهم طواف روضهٔ شریف ایشان بکنند

هر حاجتی

هر حاجتی که داشته باشند بحصول
انجامد و فقیر بزیارت روضهٔ منوره
ایشان و والدین ایشان و خال مشرف
گشته **شیخ ابو القاسم قشیری قدس**
الله سره نام ایشان عبد الکریم بن هوازن
القشیری است از مشایخ خراسان
اند و رساله قشیریه و تفسیر لطایف

الاشارات از تصانیف ایشان است
مرید و داماد شیخ ابو علی دقاق و
اوستاد شیخ ابو علی فارمدی اند صاحب
کشف المحجوب گفته اند که امام قشیری را
از ابتدای حالش پرسیدم گفت وقتی
مرا سنگی می بایست از بهر روزن
خانه هر سنگ که میگرفتم گوهری میشد می

اند ختم و وفات ایشان در ربیع الاول
سال چهار صد و شصت و پنج هجری
بود شیخ الاسلام حضرت خواجه
عبد الله انصاری قدس الله سره
کنیت ایشان ابو اسماعیل است و نام
پدر ایشان ابو منصور محمد الانصاری
رحمة الله و لقب شیخ الاسلام و همه جا که

نفحات الانس واین کتاب شیخ الاسلام
مطلق ملک کورشنک مراد ایشانند مرید
ید خود اند واصل ایشان از هرات است
واز فرزند دخل ابن ابو ایوب انصاری
اند که صاحب دخل هر رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم بوده اند ومست انصاری
در زمان خلافت حضرت امیر المومنین

حضرت عثمان

حضرت عثمان سرور دو جهان رضی الله
عنه با احنف ابن قیس بخراسان آمده
ساکن شده اند **شیخ الاسلام** از بز
رکان ومحدثان وصاحب مقامات بلند
وکرامات ارجمند ودر زمان خود یگانه
بوده اند فرموده اند که اول امرا در دبیرستان
زبکی کردند چون چهار ساله شدم مرا در

دو بیرستان لبنیی کردند چون نه ساله
شدم املا نوشتم از قاضی منصور وان
چهار روزی و چهارده ساله بودم که براه
بمجلس بنشانیدند و من در و بیرستان
ادب خورد بودم که شعر عربی میکفتم
چنانچه دیگران حسد میبردند اشعار
ایشان از شش هزار بیت عربی است

دکون

وکفته اند یک لکهه و بیست از اشعار
عرب یاد دارم وکفته اند که سه صد
هزار من حدیث یاد دارم هزار هزار
اسناد وکفته اند هیچکس بزورن کار من
آن نکرده که من اگر دست بر اندام خود
می نهادم میکفتند که چیست آنرا حدتی.
داشتم وکفته اند که من از سیصد تن حدیث .

نوشته همه سن بوده اند و صاحب حدیث
فرموده اند که قاضی ابراهیم باخورزی
مرا گفت که الله تعالی را بخواب دیدم
گفتم خداوند بنده تو بتو کی رسد
گفت انگاه که او را هیچ مانع نماید که
او را از من باز دارد ولادت ایشان
روز جمعه وقت غروب افتاب ماه شعبان

درفصل

درفصل بهار سال سیصد و نود و شش
هجری بود وفات در نهم ربیع الاخر سال
چهارصد و هشتاد یک هجری بود و مدت
عمر شریف ایشان هشتاد و پنج سال
و قبر مبارک در کاذرکاه هراست است

ابو الحسن بخاری رحمة الله علیه از
بزرگان مشایخ بوده اند و درود کبری میکردند

ورقندی می‌بودند بروشی ایشانرا
کسی نمی‌شناخت تعظیم می‌نمودند وفات
ایشان روز جمعه بیست و دوم ماه
ذیحجه سال چهارصد و هشتاد و یک
هجری بود مدت عمر شریف هشتاد
و چهار سال است ابو الضری الجهروی
جامه
چنانچه بادی رحمة الله علیه نام ایشان

محمد بن

محمد بن احمد بن ابی جعفر است و اصل از
کرمان است گویند سیصد پیر را خدمت
کرده و صحبت دار خضر علیه السلام بود
اند و در حرمین و بیت المقدس و غیره
ریاضتها کشیده اند وفات ایشان در
پانصد سال هجری بود و قبر در حاجی اباد
است مدت عمر یکصد و بیست و چهار سال بود

حجة الاسلام امام محمد غزالي والطوسي
قدس الله سره كنيت ايشان ابو حامد
است ولقب زين الدين اصل ايشان
از طوس است وانتساب ايشان در
تصوف بشيخ ابو علي فارندي است
جامع بودند در علوم ظاهري وباطني
در وقت خود اعلم العلماء ومجتهد بودند

در مذهب

در مذهب امام شافعي رحمة الله عليه
وصاحب تصانيف بسيار مثل تفسير
ياقوت التاويل كه چهل مجلد است واحياء
العلوم وجواهر القران وكيمياء سعادت
وغيرهم وبرادر امام محمد غزالي اند مذكور
كويند چون كتاب منخول تصنيف كرده
پيش امام الحرمين كفتند كه استاد ايشان

بودند تو امام الحرمین فرمودند ترا
مرا زنده درگور کردی یعنی این کتاب
تو مصنفات مرا پوشید ولادت
ایشان در سال چهار صد و پنجاه هجری
بود وفات ایشان در چهاردهم جمادی
الاخر سال پان صد و پنج هجری بود
ومدت عمر پنجاه و چهار سال قبر مبارک

در بغداد است

در بغداد است **ابو العباس خبری**
قدس الله سره نام ایشان احمد بن
جعفر است با بسیاری از مشایخ صحبت
داشته اند صاحب مقامات و کرامات
ارجمند بوده اند گویند در سالیکه ایشان
بحج نمیرفتند پیش ایشان مردم در
عرفات میدیدند وفات ایشان

در سال پانصد وهفت هجری روئی داده

حکیم ثنای غزنوی قدس الله سره

کنیت ونام ایشان ابو المجد مجدالدین
آدم است از کبرای شعرای صوفیه
ومرید خواجه یوسف همدانی وباپدر
شیخ رضی الدین علی لالا ابنای عم اند
جون در حدیقه حکیم بعضی ابیات نامعقو

الحاقی است واز استماع آن در دل قران
انکاری بهم رسیده بود روزی که بغزنین
داخل میشد بخود قرار داده بود که بزیارت
جمع اکابر آنجا مشرف گردد والا حکیم همان
شب پیش از آنکه داخل شود بخواب
دید که در زیارت مزارات مشایخ غز
نین است وشخصی میگوید که این قبر

حکیم سنائی است و درین شب دارد که سنائی
بنزا این قبر نوشته بود بامداد چون مشاهده
شد فهمیده که اشارت بآنست حکیم سنائی
اند چون صباح آن زیارت کرد همان
سنگ سفید هر دو شیء که در خواب دیده
بود مشاهده نمود یقین شد که آن ابیات
الحاقی بد مذهبان مبتدع است وفات

ایشان

ایشان در سال پانصد و بیست و پنج
هجری است و همین تاریخ را بر قبر ایشان
نوشته اند شیخ عبد الرحمن جوینی
قدس الله سره نام ایشان محمد بن حمویه
است از اجله مشایخ خراسان اند و
از اصحاب شیخ ابو الحسن بستی و بعلوم
ظاهری و باطنی آراسته وفات ایشان

در سال پانصد و سی هجری بود مدت
عمر بود سال است حضرت عین القضات
همدانی رحمة الله علیه کنیت ایشان
و نام ایشان ابو الفضل عبد الله بن محمد
المیانجی است و لقب عین القضات و اصل
ایشان از همدان است و با شیخ محمد
حمویه و امام احمد غزالی صحبت داشته اند

خوارق و کرامات عجیبه مثل احیا و امانت
بسیار از ایشان بظهور رسیده و فضایل
و کرامات از تصانیف عربی و فارسی
ایشان ظاهر است وفات ایشان در
سال پانصد و سی هجری بود شیخ الاسلام
حضرت شیخ احمد جام رحمة الله علیه
کنیت ایشان که قدوهٔ امام اند ابو النصر

است ونام پدر ایشان ابی الحسن از موضع
نامق اند که از توابع جام است قطبه
وغوث وقت ومقتدای اهل طریقت
در انتهای سلطان حقیقت ویگانه
زمانه خود بوده اند واز فرزندان
جریر ابن عبد الله البجلی اند که ایشان را
حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب

رضی الله

رضی الله عنه یوسف این امت نام کرده
بودند حضرت شیخ اگهی بودند در بیست
ودو سالگی توفیق توبه یافتند و بعد از
هژده سال ریاضت در چهل سالگی
ایشان را میان خلق فرستادند و ابواب
علم لدنی بر ایشان کشاده گشت زیاده
از سیصد کاغذ در علم توحید و معرفت

وعلم سیر و صبر حکمت تصانیف کرده اند
که هیچ عالم و حکیم بران اعتراض نکرده
است و اشعار عالی نیز در تصوف دا
رند و این تصانیف همه بآیات و حدیث
موید و موافق است و چهل و دو فرزند
حق سبحانه تعالی بحضرت شیخ کرامت
فرموده بود بیست و نه پسر و سیزده دختر

ووالده اکبر بادشاه که جد والد ماجد
این فقیر اند از اولاد حضرت شیخ
بودند و بعد از وفات حضرت شیخ
چهارده پسر و سیزده دختر ماند و این
چهارده پسر همه عالم و عامل صاحب
تصانیف و کرامات بوداند و در شصت
و در سالگی میفرمودند تا حاصل عل

وهشتاد هزار مرد بر دست من توبه
کرده اند و شیخ ظهیر الدین عیسی که
از فرزندان ایشان اند و در کتاب
رموز الحقایق آورده اند که تا آخر
عمر بر دست پدرم سیصد هزار کس
توبه کرده اند و از شیخ ابو سعید ابو
الخیر خرقه داشتند که از حضرت حق

اکبر

اکبر رضی با ایشان رسیده بود و در آن
طاعت خود شیخ ابوطاهر را وصیت
کردند که بعد از وفات من بچند
سال جوانی تو خط بلند بالا دراز
چشم احمد نام بخانقاه تو آید و تو
در میان یاران نشسته باشی البته آن
خرقه را باو بدهی بعد از وفات ابو سعید

ابوالخیر ابوطاهر را بخواب دیدند

کروالا ایشان با جمعی از یاران بتعجیل

میروند پرسیدند یا شیخ چه تعجیل

است فرمودند تو نیز برو که قطب

اولیاء میرسد چون روز دیگر شیخ

ابوطاهر در خانقاه خود نشسته بود

ند جو اینکه بآن صفت که فرمودند .

درآمد شیخ ابوطاهر در حال دریافته

اعزاز و اکرام تمام نمودند اما چنانچه

مقتضای بشریت متفکر گشتند که

خرقه پدر را چون از دست دهم حضرت

شیخ جام گفتند اینجا چه در امانت

خیانت روا نباشد شیخ ابوطاهر را

وقت خوش شد برخاسته آن خرقه

بدست خویش بحضرت شیخ احمد جام
پوشانیدند و گویند ان خرقه را بیست
و دو تن از مشایخ پوشیده بودند
آخر بحضرت شیخ حواله شد بعد
زان کس ندانست که آن خرقه چه باشد
ایشان با شیخ ابوطاهر صحبت داشته
اند و خواجه مودود چشتی را نسبت

ارادت

ارادت بخدمت شیخ بود از حضرت
شیخ پرسیدند که مقامات مشایخ
شنیده ایم و کتب ایشان دیده از هیچ
مثل این حالات و حاجات که از شما
ظاهر میشود فرمودند که اما در وقت
ریاضت هر ریاضتی که دانستم که اولیائی
خدا کرده اند بجا آریم و بران مزید نیز

کردیم حق تعالی بفضل وکرم خود هر چه
بجهر ایشان داده اند یک بار باحمد داد
ولادت ایشان در سال چهار صد
و چهل و یک هجری بود وفات ایشان
در سال پانصد و شش هجری بود مدت
عمر شریف ایشان شصت و پنج
سال و قبر در موضع جرجرجام است

شیخ ابو العباس بن عریف رحمة الله
علیه نام ایشان احمد بن محمد الضاحی
الاوسی است جامع بودند میان
علوم ظاهری و باطنی چون مریدان
و معتقدان ایشان بسیار شدند
سلطان وقت را حرابق در دل پدید
آمد ایشان را بحضور طلب داشته در

راه مراکش رحلت نمودند سال پانصد
و سی و شش هجری بود عبد السلام
بن عبد الرحمن ابی الرجال اللخمی الاشبیلی
رحمة الله علیه کنیت ایشان ابی الحکیم
است کسب علوم صوری و معنوی نمود
بودند و کتاب شرح اسماء الحسنی از
مولفات ایشان است در سال پانصد

و سی و شش هجری

و سی و شش هجری بود و قبر مبارک
ایشان برابر قبر شیخ ابو العباس بن
عریف است شیخ ابو البیان بن
محفوظ قریشی رحمة الله علیه
معروف اند بابن الجواری صاحب
مقامات و حالات عالیه و در عالم
ظاهر و باطن کامل بود اند و مرید

بسيار داشتند وفات ايشان درسال
پانصد وپنجاه ويک هجري بود شيخ
عبد الاول بن عيسى بن شعيب
السجزي الهروي رحمة الله عليه كنيت
ايشان ابو الوقت است معمّر و
خواص وعام وجامع علوم ظاهر وباطن
بود اند ودر حديث شاگرد جمال الاسلام

درودي اند وبصحبت حضرت شيخ
الاسلام خواجه عبد الله انصاري رسيده
اند واز خراسان به بغداد رفته اند
وعمر بسيار يافته اند ولادت ايشان
در ماه ذيقعده سال چهارصد وپنجاه
وهشت وفات ايشان در رباط فيروز
بغداد ماه ذيقعده سال پانصد وپنجاه

وسته هجری بود مدت عمر سال است وقبر
ایشان در شونیزیه بغداد متصل قبر شیخ
رویم وحضرت قطب محبوب سبحانی
غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی
رحمة الله علیه امامت نماز جنازه
ایشان کردند شیخ تاج العارفین
ابو الوفا قدس سره نام ایشان کاکیش

است

است از کبار مشایخ است وبزرگان
این قوم وقبله اولیاء وکمال مرید شیخ
محمد شنبکی است در ارشاد طالبان
این بودند شیخ علی هیتی وشیخ مطر
با البادرانی وشیخ بقاء بن بطو وشیخ
عبد الرحمن طبغونجی وشیخ احمد جاگیر
وشیخ احمد بقیلی از مریدان ایشان اند

نقل است از شیخ علی هیتی و شیخ ماجد کردی
رحمة الله علیه روزی پیش شیخ تاج العارفین
بالا ممبر در وعظ بودند که شیخ عبد
القادر رحمة الله علیه در مجلس ایشان
حاضر شدند و در همان ایام ببغداد آمده
بودند و آن جوانی ایشان بود و شیخ
تاج العارفین قطع کلام کرده گفتند

این

این جوان را از مجلس بیرون برید همچنا
کردند و باز در وعظ شدند شیخ
عبد القادر باز در آمدند باز تاج
العارفین به بیرون کردن غوث الثقلین
الاعظم امر فرمودند و باز آنحضرت
در آمدند مرتبه سیوم تاج العارفین
از ممبر فرود آمدند و باز آنحضرت

بجناب سید و بعزت معبود که بر سر
او نوری می بینم که شعاعی آن از مغرب
و مشرق گذشته است بعد از ان فر
مودند ای شیخ عبد القادر امروز وقت
ماست و درین نزدیکی وقت تو خواهد
شد و خروس هر یک بانگ کند و خاموش
کرد مگر خروس تو که تا قیامت در بانگ

در آمدند مرتبه سیوم تاج العارفین
یعنی شیخ عبد القادر را در کنار گرفتند
و میان دو چشم ایشان بوسیدند و
حاضران مجلس را گفتند برخیزید و
تعظیم کنید که این ولی خداست و گفتند
ای اهل بغداد اگر باخراج او نداران
بهر اهانت او کردم بلکه از برای انکه اورا

خواهد بود و دست آنحضرت را گرفتند
که ای شیخ عبد القادر جیلانی تو او قتی
خواهد شد که چون آن وقت بیاید مرا یاد
خواهی کرد و سجاده و پیراهن و تسبیح
و کانس و عصاء خود بشیخ عبد القادر
دادند شیخ عمر بزار گفته اند تسبیح که
بشیخ تاج العارفین بغوث الثقلین داده

بودند

بودند چون آنرا بر زمین نهادند یکانه
یکان دانه خود می گشت و آنکاسه را چون
کسی خواستی که بدست گیرد و خود
میجست و بدست آنکسی می آمد وفات
ایشان بعد از پانصد سال هجری بود ،
و قبر مبارک در موضع قلمناک است
که مضافات بغداد است واقع شده

مدت عمر هشتاد سال متجاوز بود

شیخ عدی بن المسافر الشافعی
الهنکاری قدس الله سره با حضرت
سید غوث الثقلین سید عبد القادر
الجیلی رحمة الله علیه و شیخ حماد دباس

که پیر صحبت حضرت غوث الثقلین
اند و با شیخ عقیل منبجی صحبت داشته

اند کرامات و خوارق عالیه از ایشان
بظهور آمده و چون در شام خلق بسیار
بر ایشان جمیع شدند از آنجا بجبل
کاری که از توابع موصل است زاویه بنا کرده
عزلت کردند و مردم آن دیار همه مرید
و معتقد گشتند و حضرت غوث الاعظم
شیخ عبد القادر جیلی رحمة الله علیه فرموده اند

کە باول بار کە بر قلم تجرید از بغداد

عزیمت حج کردم جوان بودم تنها می

رفتم شیخ عدی بن مسافر پیش آمد

ونیز جوان بود پرسید کجا میروی گفتم

بمکه میروم گفت میل صحبت داری گفتم

من بر قلم تجرید ام وگفت من هم بر قدم

تجرید باهم هر دو روان شدیم دیدم کە

جاریه

کە جاریه حبشیه رحمها الله پیدا شد

برقعی بر سر پیش من بایستاد وبنن

در روی من نگریست گفت ای جوان

از کجای گفتم از عجم گفت امروز مرا در

رنج افکندی گفتم چرا گفت همین لحظه

در بلاد بلاد حبش بودم مرد مشاهده

اوفتاد کە خلیفه بعم برد لو بخلی کرد وعطا

فرمود ترا آنچه تو مثل عطا نفرموده عزیز

از آنها که من میدانم خواستم که ترا به

بینم و بشناسم گفت امروز در صحبت

شما ام و با مشب با شما افطار میکنم و

روان شد و در یک طرف وادی میرفت

و ما بیک طرف چون شب شد طبق از هوا

فرود آمد بر آن شش نان با سرکه و سبزی.

آن جاریه گفت شکر خدا برا مرا هر شب

دو نان که باکرام کرده و مراد مهمانان فرو

می آید بدان امروز برای یکیک دونان

آمد بعد از آن سه ابریق آب فرود آمد

بر بیاشامیدیم در لذت و حلاوت با آبهای

روی زمین نباشد پس همان شب آن

جاریه از من جدا شد و برفت چون بمکه

رسیدیم بشیخ عدی را در طواف تجلی
واقع شد بیخود بیفتاد چنانچه بعضی
میکفت که بعیرح ناکاه دیدم که آن جاریه
بالای سر او استاده است و میکوید که
زنده کرد افاد و تر انکس که بیراینده بعدا
وان در طواف مرا تجلی واقع شد و از
باطنی خود خطابی شنیدم و در آخران

بمن کفتند که ای عبد القادر در تجرید
ظاهر را بکذار و تفرید و توحید را
لازم دارد و از برای نفع مردم بنشین
که ما را بندهای خواص هستند میخواهم
ایشان را بدست تو بشرف قرب خود
برسانم ناکاه آن جاریه کفت چون غیلانم
امروز چه نشان است ترا که بر سر توان

نور خیمه زده اند وتا امروز ملایک
آسمان گرد تو در آمده اند وچشم همه
اولیا از مقامهای خود در تو خیره مانده
اند وهمه بمثل آنچه ترا داده اند امیدوا
رند بعد از آن جاریه برفت ودیگر اورا
ندیدم **وفات ایشان** شیخ عدی
در سال پانصد وپنجاه وهفت هجری بود

دیگر

وقبر ایشان در جبل هنکاریه است شیخ
ماجلی کردی قدس الله سره مرید تاج
العارفین الوفا اند **صاحب کشف وکرامات**
بودند جمع کثیر از ایشان بهره مند گشتند
واز معتقدان حضرت غوث الثقلین
بوده اند روزی شخصی بخدمت شیخ
ماجد آمد گفت که اراده مکه معظمه دارم

برقدم تجرید شیخ کوزه خود را باو عطا
نمود فرمودند هرگاه تشنه شوی آب
شیرین و هرگاه گرسنه شوی تلقان با
شکر آمیخته ازین کوزه پدید آمد و
فات ایشان در سال پانصد و شصت
هجری بود و قبر در جبل حمرین است بیان
حضرت سید احمد بن سید حسن الرفاعی

رحمة الله علیه اولاد امجاد حضرت امام
موسی کاظم اند رضی الله عنه و نسبت
خرقه ایشان به پنج واسطه بحضرت
شیخ شبلی میرسد حضرت غوث الثقلین
رادیک اند و در ام عبیده بطایح سکونت
داشتند صاحب کشف و کرامات بودند
و مقامات عالیه و بسیار بزرگ

وشافعي مذهب ابو الحسن علي خواهر
زاده ایشان اند گفت روزي بر در خلوت
نشسته بودم که ان هرکز ندیده بودم
اواز کسي شنیدم چون نظر کردم پیش
خال من شخصي نشسته بود که آنرا
هرکز ندیده بودم ساعتي باهم سخن
گفتند پس آن شخص از روزني که دیوار

حجره

حجره شیخ بود بیرون آمد وچون برق
در هوا بکذشت پیش شیخ در آمدم
وپرسیدم که این مرد که بود فرمودند
که تو اورا دیدي یا نه گفتم دیدم گفت او
کسي هست که خداي تعالی بحر محیط را
بوي محافظت میکند ویکي از رجال
اربعه است سه روزیست که

مهجوری رسیده است اما خبر ندارد گفتم
یا سیدی سبب مهجوری او چیست
گفتند در یکی از جزایر محیط مقیم است
آنجا سه شبانروز متصل باران بارید
بخاطر او بگذشت که کاشکی این باران
در آبادانی باری بعد از آن استغفار کرد
و بسبب این اعتراض مهجور شد من

گفتم

گفتم یا سیدی او را مهجوری خبردار
ساختنی گفتم نه شرم داشتم گفتم اگر
فرمائی من او را خبردار کنم گفتند میکنی
گفتم آری گفتند سر گردان در گریبان
خود فرو بر چنان کردم آوازی بگوشم
رسید که یا علی سر بر آر سر بر آوردم خود
را در یکی از جزایر محیط دیدم حیران

شدم برخواستم دانم کجا رفتم آنمرد را دیدم
بر وی سلام کردم وآن قصه را بگفتم سوگند
بمن داد که هرچه ترا گویم چنان کن قبول کردم
گفت خرقه مراد رگردن من کن ومرا بر
روی زمین میکش ومنادی میکن که
این است جزای کسی که بر خدا تعالی اعتراض
کند خرقه در گردن او کردم برخواستم

که بگشتم

~~~

که بگشتم هاتفی آواز داد که ای علی بگذار
که ملائک آسمان برای او بزاری در
آمدند وگریان شدند خدای تعالی مراد
وخشنود گشت بعد از آن شنیدن آن
آواز بیخود شدم وچون بخود باز آمدم
خود را پیش حال خود دیدم والله ندا
نستم که چون رفتم چون آمدم روزی
~~~

در مجلس شیخ احمد رفاعی مناقب شیخ

عبد القادر جیلی رحمة الله علیه مذکور

میشد شخصی بطریق انکار گفت بس

کن سیدی بجانب او بغضب نگاه کردند

فی الحال آنمرد بمرد سیدی فرمودند که کرا

قدرت است که مناقب شیخ عبد

القادر بیان تواند کرد بمرتبه او تواند

رسید

رسید و شخصی است که در یک جانب

او دریای شریعت و در جانب دیگر

دریای حقیقت است هر که میخواند

غوطه میزنند و برادران و مریدان

خود را وصیت میکردند که چون از

بغداد روید پیش از شیخ عبد القادر

کسی را نه بینند چه در ایام حیات و چه

درایام بعد از وفات کرآوازه حقتعم

عهد کرفته است هر که به بغداد در

آید و مزار بارت نکند احوال او مسلوب

کردد و مشهور شده ند که حسرت بر کسی

که شیخ عبد القادر رحمة الله علیه را

ندیده وفات ایشان روز پنجشنبه

دوازدهم جمادی الاول بسال پانصد

وهفتاد و هشت هجری بود و بعضی

کفته اند که در سماع از دنیا رفته

اند مدت عمر شریف با هشتاد سال

منجاور بودم قبر مبارک در قریه ام

عبیده و بطایح است شیخ حیات

بن قیس الحرانی رحمة الله علیه صاحب

اوصاف جمیله و از اجله اکابر و مرجع

مشایخ کبار بوده اند وحضرت غوث
الاعظم را دریافته اند شیخ ابو
الحسن قرشی فرموده اند چهار
کس دیدم از کبار مشایخ که در قبور
خود تصرف میکنند چنانکه احیا شیخ
معروف کرخی و سید محی الدین عبد
القادر جیلی و شیخ عقیل منبجی و شیخ

حیات

حیات حرانی قدس اسرارهم وفات
ایشان در سلخ جمادی الاخر سال
پانصد وهشتاد ویک هجری بود وقبر
مبارک ایشان در موضع حیران است

شیخ شهاب الدین سهروردی
المقتول قدس الله سره ونام ایشان
یحیی بن حبش است در حکمت مشابیان

واشراقیان متبحر بوده‌اند وبعضی از
مشایخ ایشان را منسوب بعلم سیمیا
وبعضی بر خلل در عقیده واعتقاد فلا
سفه متهم میداشتند چون بحلب
رسیدند بقتل ایشان فتوا دادند
وبعضی گویند در حبس خفه کردند
وبعضی گویند در حبس قتل وصلب کردند

وبعضی

وبعضی گویند مسخ ساختند میان
انواع قتل چون بریاضت عادت
داشتند اختیار کردند که بگرسنگی
بکشتنند واهل حلب در شان ایشان
مختلف بودند بعضی بالحاد وزندقه
نسبت میکردند وبعضی بکرامات
ومقامات میستودند حضرت مولانا

عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده
اند علم او بر عقل او غالب بود باید
که عقل بر علم غالب باشد **وفات**
ایشان در سال پانصد و هشتاد
و هفت هجری بود و مدت عمر شریف
بیست و شش و یا بیست و هفت سال
بود **شیخ جاگیر قدس الله سره** اصل

ایشان

ایشان در کردستانست و متوطن
نواحی سامره بودند تاج العارفین
شیخ ابو الوفا طایفه خود را بدست
شیخ علی بن هیتی بجهت ایشان
فرستادند و تکلیف حضور نکردند
و گفتند که من از خدای تعالی درخواستم
که جاگیر را از جمله مریدان من کرداند

خدای تعالی عز وجل او را بمن بخشیده
حضرت الثقلین را دریافته بوده اند
صاحب خوارق و کرامات و مقامات
عالیه اند وفات ایشان در سال
پانصد و نود هجری روی داده و
قبر مبارک در نواحی سامره است

بیان حضرت شیخ عبد الرحمن

مغربی

مغربی رحمة الله علیه کنیت ایشان
ابو محمد و اصل از مغرب زمین است
از سادات حسینی و عیان مشایخ
مصر صاحب کرامات و مقامات
عالیه بوده اند روزی شیخ طهارت
میکردند شخصی بخدمت ایشان
التماس نمود که مرا حالی بود از من

روایت شد شیخ درخواست کند حق
سبحانه تعم باران دهد شیخ با آبی طهارت
کرده بودند اشارت کردند او از ان
آب بخورد حالیکه از و حلب شده بود
باز یافت و ایشان میفرمودند که
شیخ عبد القادر را از اعیان دینا
او تا دو جود است **وفات ایشان**

درسال

درسال پانصد و نود و دو هجری بود
و مدت عمر شریف هفتاد سال و قبر
مبارک در موضع قینی واقع شده
که از تواضع مصر است **حضرت شیخ**
ابو علی بن مسلم قدس الله سره از کبار
مشایخ عراق اند و صاحب تاریخ
یافعی نوشته اند که ایشان از جمله

ابد الآن بوده اند وترک وتجرید بکمال
داشتند وهمیشه مراقب وگریان
میبودند **وفات ایشان** در سال
پانصد ونود هجری بود وعمر نود سال
است **شیخ نظام الدین گنجوی قد**
سر الله سره مولد ایشان در گنجه است
وعالم بوده اند بعلوم ظاهری وباطنی

وازن

واز مریدان اخی فرخ زنجانی اند
وعمر گرانمایه بوده اند از اول وآخر
بقناعت وتقوی وعزلت گذرا
نیده اند صاحب کشف وکرامات بوده
اند واز ملاقات سلاطین واجتناب
داشته اند ملک سلاطین را بخدمت
ایشان رجوع بوده وحق تعالی شیخ

را در سخن قدرت تمام داده بود و اشعار
ایشان تمام حقیقت کشف و بیان معرفت
معارف است و این از جمله اشعار شیخ
است نظم چون بعهد جوانی از بر تو
بلمد کس نرفتم از در تو همه را بر دم
فرستادی من نمیخواستم تو میدادی
چونکه بر درگه تو گشتم پیر آنچه ترسیدن

الحق

است دستگیر شیخ ابو عبد الله القرشی
الهاشمی رحمة الله علیه نام ایشان
محمد بن ابراهیم است و صاحب کرامات
و مقامات بلند و عالم بعلوم ظاهری
و باطنی بوده اند و در زمان خود تصرف
تمام داشتند و در صحبت شیخ علی
سیاح رسیده اند وفات ایشان در سال

پانصد ونود ونه هجری بود شیخ روز
بهان بقلی قدس الله سره کنیت ایشان
ابو محمد بن ابی انصر است مرید سراج
الدین محمود بن خلیفه اند وبا شیخ
ابو النجیب سهروردی در سماع صحیح
بخاری شریک بوده اند وبادتصانیف
ارینه ونصایح بسیار داده اند از آنجمله .

تفسیر

تفسیر عرایس است ودر وجد وذوق
واستغراق حالت تمام می داشتند
وپنجاه سال در جامع عتیق شیرازی
وعظ میگفتند ومجلس نهادند ودر
آخر عمر از وجد وسماع باز ایستاده اند
شیخ ابو الحسن کرد ویه گفته در دعوت
بعضی صوفیه با شیخ روز بهان یکجا

شدم و بر حقیقت حال شیخ مطلع نبودم
در خاطرم آمد که در علم و حال از وی زیاده
ام بر سر من مطلع شد و گفت ای ابو
الحسن این خطره را از خود دور کن که
امروز هیچکس با روزبهان برابر نیست
و یگانهٔ زمانهٔ خود است و وفات ایشان
در نصف محرم سال ششصد و شش

هجری بود

هجری بود **شیخ ابو الحسن کردویه
رحمة الله علیه** صحبت دار خضر بودند
و شصت سال از خانه که در شیراز
داشتند جز برای نماز روز جمعه
و کفایت مهمات بیرون نیامده اند
در علم تقوی کامل بودند **وفات ایشان**
در آخر محرم سال ششصد و شش هجری

واقعه شده شیخ ابو اسحاق اعرب
قدس الله سره نام ایشان ابراهیم بن
علی است از اعیان مشایخ بطایحه
وصاحب کرامات ومقامات عالیه
و جامع بعلوم ظاهری وباطنی وشافعی
مذهب بوده اند بجهت غلبه استغراق
اکثر حرافی می نشستند گویند چهل سال

روی بجانب آسمان نکردند واکثر شب می
آمدند وسر وپای برهنه شیخ می نالیدند
وایشان میفرمودند که شیخ عبد القادر
رسیده است امام صد بقان و حجت
عارفان وقدوة سالکان است وفات
ایشان در سال ششصد ونه هجری بود
وقبر در بطایح است ابن صباغ رحمة الله علیه

کنیت ایشان ابو الحسن ونام علی بن
حمیدی السعیدی خوارق بسیار وکرامت
بیشمار است از ایشان ظاهر شد
پدر ایشان رنگریز بود میخواست
که پسر هم نیز رنگ رزی کند و ایشان
گران می آمد و بخدمت صوفیه رفت
و آمد داشتند روزی پدر ایشان

آمدند

آمدند و دید که جامهای مردم را
رنگریز نکرده اند در غضب شد و در
دوکانهای تغارهای بسیار بود و در
هر یکی رنگی چون غضب پدر دیدند
همه جامهای را در یک تغاره نهادند
غضب پدر زیاده شد گفت جامهای
مردم را ضایع کردی هر یکی رنگی خواسته

بود تو همه را بکونک کردی ابو الحسن
دست در آن تغاره کرده هم را یک بار
بیرون آوردن هر یک آن رنگ شده
بود حاجتش خواسته بود چون پدر
آن بد پد مسلوک راه صوفیه بار گذاشت
واو رنگیس بزی مغل ور داشت **وفات**
ایشان در پانزدهم شعبان سال ششصد

و دوازده

ودوازده هجری بود وقبر در دهلان
توابع مصر است **شیخ علی بن ادریس**
یعقوبی قدس الله سره کنیت ایشان
ابو محمد است صاحب اسرار و معارف
و کرامات و خوارق در زمان خود از
مشایخ متناهی بود اند بصحبت حضرت
شیخ عبد القادر غوث الثقلین جیلی

رحمة الله علیه رسیده اند وفایدهای
بسیار گرفته اند مرید شیخ علی بن
هیتی بوده اند وایشان مرید شیخ تاج
الدین العارفین ابو الوفا وایشان
مرید ابو محمد سنبکی وایشان مرید
شیخ ابوبکر بطایحی قدس الله سره وخرقه
حضرت سرور راهم بر صدیق اکبر رضی الله

درواقعه

درواقعه پیش شیخ ابوبکر بطایحی داده
بودند واز پیش ایشان غایب شده
وفات ایشان درسلخ ذیقعده
سال ششصد ونوازده هجری بود
وقبر در رباط یعقوب است **شیخ یونس**
بن یوسف شیبانی رحمة الله علیه
طایفهٔ یونسیه بایشان منسوب است

صاحب کرامات ومقامات عالیه

بودند وفات ایشان در سال ششصد

ونوازده هجری بود شیخ فرید رحمة

الله علیه کنیت ایشان ابوالحسن

است ونام علی صاحب معارف واسرار

واحوال مقامات عالیه بوده اند وایشا

نند که کفته اند چهار کس را شناسم از

از اولیا خدا که در قبور خود تصرف میکنند

چنانچه زنده ها شیخ محی الدین عبد

القادر جیلی وشیخ معروف کرخی و

شیخ منبجی وشیخ حیات بن قیس

حرانی این مقصد در ذکر شیخ حیوة

قیس نیز مذکور شده وفات ایشان

در سال ششصد وبیست ویک هجری

بود است **شیخ فرید الدین عطار**

رحمة الله علیه اصل ایشان از قریه کد

کن است که مضافات نیشاپور است

وهشت و پنج سال در نیشاپور بود اند

مرید شیخ مجد الدین بغدادی بود

اند ودر ابتدای توبه بر دست شیخ

رکن الدین رکاف کرده اند و صحبت

بسیار

بسیاران اکابر مشایخ را دریافته اند

وبعضی گفته اند که او یشی بوده اند صاحب

وجد و سماع از بزرکان صوفیه اند

حضرت مولانا عبد الرحمن جامی

قدس الله سره گفته اند که آن قدر

اسرار توحید و حقایق ذوق که در

مثنویات و غزلیات عطار است

در سخنان هیچ یکی ازبنطایف یافته نمی
شود چنانچه تذکرت الاولیا والهی نامه
وبیسرنامه ومنطقیط از تصانیف
ایشان است ولادت باسعادت ایشان
در شعبان المعظم سال پانصد و
سیزده هجری **ووفات ایشان** در
سال ششصد وبیست وهفت هجری

بعد بردست

بود بردست کفار در سن یک صد وچهارده
سالگی بدرجه شهادت رسیده اند **شیخ**
ابن فارض المصری قدس سره کنیت
ایشان ابو الحفص است ولقب شرف
الدین ونام عمر بن فارض الحموی ولادت
وسکونت ایشان در مصر بود واز قبیله
بنی سعد اند وقصیدهٔ تائیه فارضیه

از ایشان است چون این قصیده را تمام
کردند بشبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
را بخواب دیدند که از ایشان می
پرسیدند قصیدهٔ خود را چه نام کرده
گفتند لوایح الجنان و روایح الجنان
فرمودند نظم السلوک نام کن و همچنان
کردند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده بودند وفات ایشان در دویم
جمادی الاول سال ششصد و سی هجری
بود شیخ اوحد الدین حامد الکرمانی
رحمة الله علیه مرید شیخ رکن الدین
سنجاسی اند و ایشان مرید شیخ قطب
الدین ابهری اند و ایشان مرید شیخ
ابو النجیب سهروردی قدس الله .

سره و بصحبت شیخ محی الدین عربی
رسیده اند گویند ایشان را مشاهده
جمال ظاهری میل تمام بود شیخ شمس
الدین تبریزی رحمة الله علیه از
ایشان پرسیدند که درچه کاری گفت
ماه را در طشت آب می بینم فرمودند
اگر بر قفا دنبل نداری چرا بر آسمان نمی

بینی

بینی و پیش مولانا جلال الدین رومی
گفتند که شیخ اوحد الدین شاهد باز
بودند اما پاک باز بوده مولانا فرمودند
کاش کردی وگذشتی وفات ایشان
در سال ششصد و سی و پنج هجری
بود مولانا شمس الدین تبریزی
رحمة الله علیه نام ایشان محمد بن علی

بن ملک داده است گفته اند هنوز در
مکتب بودم پیش از بلوغ اگر چهل سال یا
روز برمن میگذشت از عشق سیر است
محمد بن مرا از روی تمام نمی شد واگر
شخص طعام میگفتند بدست سبز منع
آن میکردم و مرید شیخ ابوبکر نغلمه
باف تبریزی اند و بعضی گفته اند

مرید شیخ

مرید شیخ رکن الدین سنجابی که پیر
شیخ اوحد الدین کرمانی می شود و
بعضی گویند که مرید بابا کمال خجندی
بودند حضرت مولانا عبد الرحمن جامی
فرموده اند احتمال دارد بصحبت هم
سیده و از همه تربیت یافته باشند
مولانا جلال الدین رومی را کمال یکانگی

ویک جهتی با ایشان بود و همیشه باهم
صحبت میداشتند و در اشعار خود
همه‌جا ستایش کرده اند اگر در خلوت
روز و شب بصوم وصال می نشسته اند
وفات ایشان درسال ششصد و
چهل و پنج هجری بود شیخ ابوالغیب
جمیل یمنی قدس الله سره از کبار

مشایخ

مشایخ و بزرگان صاحب کشف و کرامات
اند و در اوایل از قطاع الطریق اند
روزی در کمین قافله نشسته بودند
و انتظار میکشیدند که هاتفی میگوید
که ای انکه چشم بر قافله داری دیگری را
چشم بر تست در ایشان این سخن اثر
عظیم کرد توبه نمود ازان عمل بازایستادند

وبصحبت شیخ العقیله همین رسیدند

بمرتبه ولایت فایض کردیدند بعد ازان

بشیخ کبیر علي اهل رسیله التماس صحبت

کردند شیخ قبول فرمودند روزي

براي هیزم آوردن بصحرا رفتند دران

کوشیے باخود ببردند چون هیزم جمع کردن

هیزم مشغول کشتند شیري دران

کوش را

کوش رابدید چون هیزم اوردند

بار کنند دیدش که شیر رادر ران

کوش راکشته وي روي شیر کرده کفتند

هیزم خود را بر چه بچه بار کنم سوکند

بعزت معبود بر پشت تو بار کنم

هیزم را جمع کرده بر پشت شیر نهاده

اورا رانده تا نزدیک شهر آوردند

بعد ازان گفتند هر جا که خواهی برو

وفات ایشان در سال ششصد

و پنجاه و یک هجری بود شیخ ابوالحسن

شاذلی رحمة الله علیه نام ایشان

علی بن عبد الله است و اصل از مغرب

از سادات حسینی اند از کبار

اولیاء و عظماء مشایخ بودند گفته

اندیکبار

اندیکبار هفتاد روز گرسنه بودم

در خاطرم گذشت که مرا ازین کار

بچیزی حاصل نشدند ناگاه زنی دیدم

از نماز بیرون آمد بغایت خوبروی

گویا روی او چون روی آفتاب بود

میگفت بحسن که هشتاد روز گرسنه

ایستاده ناز بر خدا بنعم میکنند بعمل

خود وشش ماه برمن گذشته که
طعامی نخشیده ام گویند کسی که
اول قوت خورده ایشان بوده اند و
فات ایشان درسال ششصد و
پنجاه وچهار یا شش هجری بود ودر
راه مکه معظمه در صحرای که اب شور
داشت چون ایشان را آنجا دفن کردند

ببرکت

ببرکت ایشان آب شیرین آن سرزمین
گشت **شیخ علی الخباز قدس الله**
سره از مشایخ کبار عراق اند وصاحب
کرامات اند جلیه شهادت ایشان
درششصد وپنجاه وشش هجری بود
شیخ عبد ٦٦ بلیانی رحمة الله علیه
لقب ایشان کمال او از حد زیاده

حسد الدين ونام پدر ايشان ضياء
الدين مسعود بن محمد بن علي ابن احمد
بن عمر بن اسماعيل بن شيخ ابو علي
دقاق است قدس الله سره واسرارهم
وشيخ عبد الله بلياني خرقه از پدر
ايشان خود دارند وپدر ايشان بچهار
واسطه از شيخ ابو النجيب سهروردي

وبصحبت زاهد ابو بكر همداني پيوسته
از ايشان نيز بهره تمام حاصل نموده
اند وپدر ايشان ميكفتند كه من آنچه
از خدا خواستم آنرا بعبد الله داده اند
وآخر بر من بمقدار دريچه كشادند
بروي بمقدار دروازه كشادند وشيخ
از بزركان وموحدان اين طايفه .

وصاحب کرامات بلند ومقامات
ارجمند بودند فرموده اند که بیک آه
که بردام صد هزار چون حسین منصور
را بیدا کنم وشیخ فرموده اند که در
ویشی نه رنجیدن است اگر این حاصل
کنی واصل کردی واین رباعی از اشعار
ایشان است **رباعی** تا خود دیدم

بد وچشم

بد وچشم سره نه بینم هردم از پای
طلب نه نشینم هردم کو بند خدا بخشم
سره نتوان دیده ایشان من چینم هردم
وفات ایشان روز عاشوره سال
ششصد وهشتاد هجری واقع شده
شیخ ابس المغربی الاسود قدس
سره کسب جامی را ستر حال خود ساختند

بودند اما از اهل کرامات و ولایت بوده
اند امام محی الدین نووی از جمله مریدان
و معتقدان ایشان بودند و بصحبت و
خدمت ایشان تبرک می جستند
وفات ایشان در ربیع الاول سال
ششصد و هشتاد و هفت هجری بوده
مدت عمر ایشان هشتاد سال بود

شیخ

شیخ عفیف الدین تلمسانی رحمة الله علیه

نام ایشان سلیمان بن علی است
بعضی از فقها ایشانرا بزندقه و الحاد
منسوب داشتند اما صوفیه بزرگ
داشته اند و حضرت مولانا عبدالرحمن
فرموده اند که هر کرا اندک چاشنی از
شرب ایشان باشد داند که سخنان او

در شرح منازل السائرین که تصنیف شیخ
الاسلام است چه قدر رصینی بر قواعد علم
وعرفان است گویند که بمجلس سماع
حاضر میشدند ورغبت تمام بآن داشتند
وخود می وجد نمودند وفات ایشان
در سال ششصد ونود هجری بود حضرت
کامل ومکمل مولوی شیخ سعدی شیرازی

رحمة الله علیه نام ایشان مصلح الدین
بن عبد الله ولقب شرف الدین وتخلص
شعرهای سعدی در علوم ظاهر وباطن
ونظم ونثر جامع وکامل ومجاور مکه
شریفه شیخ عبد الله خفیف بوده اند
بزیارت حرمین شریفین بپیاده رفته اند
واکثر اقالیم را گشته از آنجا هندوستان

رسیده اند وبت سومنات راشکسته اند
وصحبت شیخ بهاءالدین سهروردی
وبسیار از بزرکان واکابر دریافته اند
ودر بیت المقدس ودر بلاد شام ملتی
سفای کرده اند وقتی با یکی از اکابر
سادات فی الجمله کفت وکوی واقعه شد
آنشریف حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه وآله وسلم را بخواب دیدکه اورا عتاب
کرده اند چون سید رسید نیش شیخ آمد
وعذر خواست وتصانیف ایشان همه
منور ومقبول است واین از جمله اشعار
ایشانست غزل من نه تنهاستم از اول
که تو بی مهر وفائی عهد نابستن از ان به
بشنیدی وبر پای کفته بودم چو بپای غم

دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برون
چون شو بیای دوستان عیب کنندم که
چرا دل بتو دادم باید اول بتو گفتن که
چنین خوب چرای شمع را باید از این
خانه بیرون کشتن تا که همسر ند
اند که نو در خانه های **وفات ایشان**
در ماه شوال سال ششصد و نود یک هجری

بود قبر

بود قبر مبارک در بیرون شهر شیراز است

شیخ محمد حسن بارزاری قدس سره

اصل ایشان از بجوان است صاحب جذب
و مقامات عالیه بوده اند و نسبت ارادت
ایشان بدو واسطه بشیخ ابو النجیب
سهروردی میرسد و در سن سی سالگی
تایب گشته در این کار درآمدند و از اکناف

عالم اغود بس وفات ایشان در سال
ششصد ونود وهشت هجری بود وعمر
شریف نود وشش سال وقبر در رهجاب
بتبریزی است بتبریز است شیخ محمد
مرجانی رحمة الله علیه نام ایشان عبد الله
ابن محمد است واز اصل از مرجان مغرب
زمین است ابواب علوم الهی وانوار ربانی

برروی

برروی ایشان گشاده بود واز بزرگان
این قوم اند وفات ایشان یونس در
سال سبعصد ونود ونه هجری بود این
مطرف اندلسی رحمة الله علیه کنیت
ایشان ابو عبد الله است مجاور مکه معظمه
بود اند وروداشتند اندکه شبانروزی
پنجاه اسبوع طواف میکردند وفات

ایشان در سال هفصد و هفت هجری
بود و عمر شریف ایشان از نود و هفت
سال متجاوز بود بادشاه مصر از
سعادتمندی و کمال اخلاص که بخدمت
ایشان داشت جنازه شیخ را بدوش
خود گرفت شیخ شمس الدین رحمة الله
علیه نام ایشان محمد بن احمد وناهی

صوفیست

صوفیست حنبلی مذهب بوده اند
وفات ایشان در سال هفصد و پانزده
هجری روی داده شیخ عماد الدین
رحمة الله علیه ایشان محمد بن احمد
بن شیخ الحرامنه بن عبد الله بن ابراهیم
بن عبد الله بن عبد الرحمن است از
واسطه در علوم و فنون تصانیف بسیار

دارند وفات ایشان در سال هفصد
و یازده هجری بود و عمر پنجاه و چهار
سال شیخ سلیمان ترکمان مولد
رحمة الله علیه در دمشق می بودند
کم میگفتند و کم میخوردند و کم می
خفتند و کم از جا بر میخواستند و
علمای ظاهر با جلالت و بزرگی و نیاز.

مندانه با ایشان سلوک میکردند و با
وجود آنکه در ماه رمضان المبارک.
چیزی نمیخوردند و نماز نمیکشند
اما کشف و اطلاع بر مغیبات بسیار
داشتند و این طریقه را ستر حال خود
ساخته بودند وفات ایشان در
سال هفصد و چهار هجری بود شیخ

نجم الدین روح الله رحمة الله علیه

نام ایشان عبدالله بن احمد بن محمد
الاصفهانی است صاحب مقامات
ومناقب عالیه وشاگرد ابو العباس
المرسی الشاذلی اند ومدتی مجاور
بمکه معظمه بودند ووفات ایشان
بمکه معظمه در جمادی الاخر سال هفصد

بیست

وبیست ویک هجری بود ومدت عمر
شریف هفتاد وهشت سال شیخ
اوحد الدین اصفهانی رحمة الله
علیه گویند ایشان از جمله اصحاب
شیخ اوحد الدین کرمانی اند وبرسر
پای چله داشتند از جام جسم از
ایشان است واکثر اشعار با ایشان

در تصوف و حقیقت است و این نیز
ایشان است بیت اوحدی شصت
سال سختی دید تا شبی روی نیک
بختی دید وفات ایشان در سال
هفتصد و سی و هشت هجری بود
وقبر مبارک مولانا در مزرعه ایشان
تبریزی است شیخ ملا محمود زاهد

مرغابنی

مرغابنی رحمة الله علیه و لقب ایشان
جلال الدین در علوم ظاهر شاگرد مولانا
نظام الدین هروی اند و بصحبت متابعت
سنت و شریعت بمرتبه عالی رسیده
اند در تقوی و ورع جهد بلیغ
مینمودند وفات ایشان در ماه
ذیحجه سال هفتصد و هفتاد و هشت

هجری بود وقبر مبارک در مرغاب هرات
است مولانا زین الدین ابابکر بیادی
قدس سره نام پدر ایشان علی بن شیخ
احمد بن شیخ محمد بن شاه محمود بن
شیخ سهیل تایباد است وتایباد ده
ایست از توابع جام در علوم ظاهر
شاگرد مولانا نظام الدین هروی اند

ابا بو کاظم

اما بواسطه متابعت سنت وآداب شریعت
ابواب علم باطن بر ایشان مفتوح گشت
کرامات ومقامات عالیه از ایشان
بظهور آمده واویسی بوده اند از رو
حانیت شیخ احمد جام پیوسته زیارت
روضه حضرت شیخ مینمودند ودر
هفت سال پیاده وپابرهنه از تایباد

بروضه متبرکه ایشان قران خوانده میرفتند
وار برکت روحانیت حضرت شیخ بمطلب
اقصی و مرتبه اعلی فایض گشتند حضرت
خواجه بهاءالدین نقشبند قدس سره
چون بمجلس ایشان رسیدند، مولانا
از حضرت خواجه پرسیدند چه نام
دارید خواجه فرمودند بهاءالدین

نقشبند

نقشبند گفتند از برای ما نقشی بربند
خواجه فرموده اند که آمده ایم که نقشی
ببریم دو روز بهم صحبت داشتند
و حضرت امیر تیمور صاحب قران انار الله
برهانه کمال اخلاص و ارادت در خدمت
مولانا داشته اند بلکه مولانا مربی
حضرت صاحب قران بوده اند وفات

ایشان نیمه روز پنجشنبه سلخ محرم
الحرام هفتصد ونود ویک هجری بود
وقبر ایشان در رستاباد است حضرت
خواجه کونین خواجه حافظ شیرازی
قدس الله سره نام ایشان محمد است
ولقب شمس الدین حضرت مولانا
عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده اند

باوجود

باوجود انکه معلوم نیست که بظاهر دست
ارادت بر پیری داده باشند امام ایشان
لسان الغیب کفته اند واثار حقایق
ومعارف اکاه ودر دیوان ایشان بسیار
است ودر تذکرت الاولیاء عبد القادر
بداونی از حضرت شیخ نظام الدین
ایسمیتی نقل کرده است که خواجه حافظ

مرید حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
اند و اکثر تفاولی که از دیوان حقیقت
بیان ایشان نموده میشود موافق مطلب
جواب برمی آید چنانچه جهانگیر بادشاه
در ایام خود شاهزادگی بسبب ازار
درکی از والد خود جلالشاه در اله
اباد می بودند تردد داشتند در این

که ملازمت

که ملازمت پدر عالی قدر بُرُوند یا نه
دیوان حافظ را طلب نموده فال کشادند
این غزل برآمد **غزل** چرال خزانه
عزم دیار خود باشم ٭ چرا نه خاک کف
پای یار خود باشم ٭ غم غریبی و غربت
چون برنمی تابم ٭ بشهر خود روم و شهر
یار خود باشم ٭ چو کار عمر نه پیداست

یاری ان اولیا که روز واقعه پیش نکار خود
باشم بود که لطف ازل رهنمون شود حافظ
وکرنه تا ابد سرمسار خود باشم وبموجب
این فال بی تامل واهمال بسرعت روانه شد
بملازمت ایشان مشرف کشتند قضارا
بعد از شش ماه اکبر بادشاه فوت کردند
وایشان بادشاه شدند واین فقیر

سید علیرضا ریحان
گوید در شهر قم درس
میخواندم رشتی مرا انجمن
شعرا خواستند شاعری
همایون تخلص بسن
بین صبا و شباب که
فوق العاده زیبا
و خوب صورت بود
در جوار و پهلوی
من قرار گرفت
دیوان مبارک
خواجه حافظ
در مجلس بود و
بدان تفال میزدند
من از عشق و علا...
[illegible]

بدست خط حضرت جهانکیر بادشاه
دیدکه در حاشیه دیوان خواجه حافظ
قدس سره اینمقدمه را نوشته اند
وفات حضرت خواجه در سال هفتصد
و نود دو هجری بود قبر مبارک در شیراز
است مولانا ظهیر الدین خلوتی
رحمة الله علیه جامع بودند درمیان

[illegible]

علوم ظاهری و باطنی مولانا زین الدین
ابوبکر تایبادی میفرمودند امروز
در زیر فلک مثل ظهیر الدین قدس سره
کسی نمیدانم مرید شیخ سیف الدین
خلوت اند وفات شیخ سیف الدین
در سال هفتصد و هشتاد و سه هجری
قبر شیخ در مزار خلوتیان بر سر پل
کاذر است

کاذر است وفات مولانا ظهیر الدین
در سال هشتصد هجری و قبر مبارک
در جوار قبر سیف الدین شیخ کمال
الدین خجندی قدس الله سره
بسیار بزرگ و صاحب حال بودند
و خود را در لباس شعر و شاعری پوشیده
میداشتند که در آنجا بسر میبردند

وترک تجرید کمال بوده اند چنانچه گویند
در تبریز زاویه گشتند چون بعد از
وفات ایشان آنجا را دیدند بغیر از
بوریای که بران می نشستند و سنگی
که در زیر سر می نهادند چیزی دیگر
نبود وفات ایشان در سال هشتصد
وسه هجری بود وقبر در تبریز است

وقبر مبارک

وقبر مبارک ایشان نقش کرده اند
فرد کمال از کعبه رفتی بر درم یار
هزارت آفرین مردانه رفتی مولانا
محمد شیرازی رحمة الله علیه تخلص
ایشان مغربی است مرید شیخ اسماعیل
موسی اند و شیخ اسماعیل از اصحاب
شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفراینی وان

معاصران و مصاحبان شیخ نور الدین

و کمال خجندی بودند **وفات ایشان**

در سال هشتصد و نه هجری است و مدت

عمر شصت سال و این غزل از جمله

اشعار ایشان است **غزل** از جنبش

بحر قدم برخاست موج بیعدد ور موج

دریای ازل برگشت صحرای ابد از موج

بحر بیکران صحرا و دریا شد یکی صحرا

یقین دریا شود چون یابد از دریا مدد

اندر جهان جسم و بیعدد واحد احد

بنود دلی در خط ملک جمله واحد بود

عین احد لیکن جهان و جسم و جان

گرچه شد از دریا عیان زورق و بحر

بیکران باشد چو بر دریا رسد اندر سرای

لم یزل باشد ابد عین ازل ٭ سر در بهم

آورد ابره از پیش برخیزد دعد ٭

اندر یکی بین صد نهان در صد یکی را

بین عیان ٭ از صد یکی گفتم بدان صد را

یک را ز صد ٭ من بر مثال با شمر افتاد

از دریا بیرون ٭ باشد که موجی در رسد

بشید

باز مر بدریا برکشد ٭ وقت است کان خور

ماه وان

ماه وان ماه و آن ناهید ما از برج دل

طالع شود و از اندرون سر بر زند ٭

آن آفتابی مشرقی پیدا شود در مغربی ٭

کز مغربی و آینه پنهان نباشد در بحث ٭

شاه قاسم انوار الله رحمة الله علیه

اصل آن سیادت مآب از آذربایجان

است و مولد و منشاء تبریز در اوایل

حال نسبت وارادت بشیخ صدر الدین
از مغربی داشتند بعد از ان بصحبت
شیخ صدر الدین علی یمنی که از مریدان
شیخ الدین کرمانی بوده اند
ودر نواحی ابیورده حضرت را
دیده اند وبا ایشان صحبت داشته اند
دیوان اشعار ایشان مشتمل بر حقایق

ومعارف

ومعارف واسرار است ودر باب مریدان
ایشان حضرت مولانا عبد الرحمن جامی
قدس الله سره ایشان فرموده اند که
فقیر بعضی از ایشان را دیده واحوال
بعضی شنیده اکثری از ربقه دین واسلام
خارج بودند وبدائره اباحت والحاد
بشرع ونسبت داخل فرمودند که

میتواند بود که چون فتوح و نظر بسیار
میرسید جهت حرف لشکر مریدان و
رویشان می شد و اصحاب نفس و هوا
دار مقصود در انجا و حاصل بوده اند بدین
جهت جماعه بی باک بنرخود راد ر زمره
مریدان ایشان داخل ساخته باشند
و آن سادات منزلت ازین همه پاک

بودند

بودند و مریدان ایشان حضرت
شاه مدار نیز در هندوستان این
حال دارند و اکثری بیبار کانند وفات
ایشان در سال هشتصد و هفت هجری
بود و قبر در زخرمن جرد جام است

شیخ زین الدین خوافی رحمة الله
علیه کنیت ایشان ابوبکر است جامع

بود اند میان علوم ظاهری و باطنی وار
اول تا آخر توفیق استقامت بر جادهٔ شریعت
و متابعت سنت یافته بودند حضرت
مولانا عبد الرحمن جامی فرموده اند
که متابعت سنت بزرگترین کرامتی
است پیش این طایفه و شیخ زین الدین
خوافی مرید شیخ نور الدین عبد الرحمن

قریشی

قریشی مصری اند و ایشان مرید یوسف
کورانی و ایشان مرید شیخ تاج الدین
خمس تمشیری و ایشان مرید شیخ محمود
اصفهانی و ایشان مرید عبد الصمد
نطنزی و ایشان مرید شیخ علی بن بزغش
شیرازی و ایشان مرید شیخ الشیوخ
حضرت شهاب الدین سهروردی

وگویند در آخر حیات ایشان را واردی
رسیدکه بسه شبانروز بالکل از خود
غایب بودند وچون از ان غیبت ایشان
را باز آوردند قریب یک سال خاموشی
بر ایشان غالب بود سخن کم میگفتند
وفات ایشان در شب یکشنبه دویم
شوال سال هشتصد و سی وهشت

هجری بود

هجری بود و بعد از وفات ایشان را شهر
جا نقل کردند الحال قبر شیخ در هرات است
نزدیک عیدگاه و عمارت عالی بر ایشان
ساخته اند **حضرت سید بدیع الدین**
رحمة الله علیه لقب ایشان شاه مدار
است و مرید شیخ محمد طیفور شامی
نسبت ارادت بسبب که کبر سن جهت

دیگر بر پنج یا شش واسطه بحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله وسلم میرسد غرایب
احوال وعجایب اطوار از مقامات بلند
کرامت ارجمند داشته اند وبزرگی
حضرت شاه مدار از زیاده آزان است
که در تحریر وتقریر درآید گویند تا دو
از ده سال طعام نخورده اند ولباسی

که یک بار می پوشیدند احتیاج شستن
نمیشد وهمیشه سفید وپاکیزه می نماید
شیخ عبد الحق دهلوی نوشته اند که
ایشان در مقام صمدیت بودند وآن
مرتبه بس کلانست واز جهت جمال با
کمال که حق تعالی بایشان عطا فرموده بود
هر که نظر بر روئی مبارک ایشان افتادی

بی اختیار سجودی کردی ازین جهت
همیشه مرقعه بر روی خود می انداختند
وفات ایشان در هفدهم ماه جمادی
الاول سال هشتصد و چهل هجری بود
و قبر مبارک ایشان در موضع مکن پور
از توابع قنوج است واقع شده و هر
سال در ماه جمادی الاول که عرس ایشان

است

است قریب پنج و شش لکه ادم مرد
و زن صغیر و کبیر از اطراف و جوانب
هندوستان دران روضه بزیارت
شریف ایشان با علمهای سیاه بسیار
جمع میشوند همیشه نظر نیاز می آرند
و کرامات و خوارق غریبه و عجیبه الحال
نیز نقل میکنند و از چهار حصر اهل

هندوستان اوضیع اوشریف دو حصه
مرید حضرت پیر دستگیر غوث الثقلین
شاه محي الدین عبد القادر گیلاني رحمة
الله علیه آما ابیشتر از اشراف و یک
شاه همدار اماوي مردکان اجلاف و نیم
حصه مرید حضرت خواجه معین الدین
چشتي سنجري بن غیاث الدین و نیم حصه

دیگر

دیگر و مرید مخدوم بهاء الدین ذکریا
ملتاني وغیره قدس اسرارهم **مولانا**
جلال الدین بوراني رحمة الله علیه
کنیت ایشان ابو یزید بغدادي کسب
علوم ظاهري ببرکت متابعت سنت و
رعایت شریعت بمرتبه عالي رسیده اند
واکثري بکفایت مهمات بقدر امکان

کوشش مینمودند و بعد که رجوع بایشان
کرد خود بانجا میرفتند اگرچه بظاهر
است دست ارادت بر نبز نداده اند
اما اویسی بوده اند آنچه میفرمودند که
هرگاه مرا اشکالی می افتد روحانیت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
وسلم بیواسطه رفع آن میکنند گویند

روزی از اصحاب خود شانه میطلبیدند
و گفتند حضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند که باید گاهی محاسن خود
را شانه میکنید ایشان بصحبت مولانا
ظهیر الدین خلوتی میرسیده اند و معتقدان
طریقه ایشان می بوده اند و حضرت مولانا
عبد الرحمن جامی قدس سره اکثر پیش ایشان

می رفتند چنانچه گفته اند روزی
با جماعتی بزیارت مولانا جلال الدین
بورانی رفتیم وقت بازگشتن یکی از ایشان
را در خاطر گذشته بود که اگر مولانا را
کرامتی هست می باید که پاره کشمش
بتبرک بمن دهند چون روانه شدیم آن
شخص را آواز دادند که یک ساعت

بازش

بازش بخانه درون رفتند یک طبق
مویز بیرون آوردند با او دادند و
گفتند مقدور دارد که در باغ ما کشمش
نمی باشد وفات ایشان در شب دو
شنبه دهم ماه ذیحجه سال هشتصد و
شصت و دو هجری بود خواجه شمس
الدین محمد الکوسوی بن الجابی قدس سره

کوسو قصبه ایست از توابع هرات
است که ولادت ایشان در آنجا واقع
شده واز اولاد بزرگوار حضرت شیخ
الاسلام احمد الجامي النامقي قدس
الله سره جامع بودند بعلوم ظاهري
وباطني وبخدمت شيخ زين الدين
خوافي بسيار ميرفتند وبصحبت شيخ

بهاؤ الدين

بهاؤ الدين عمر تبريزي بسيار ميرسيده
اند مولانا سعد الدين كاشغري
ومولانا شمس الدين محمد اسد و
مولانا جلال پوراني وغيره هم از مريدان
عزيزان در آن وقت بودند بمجلس
ايشان حاضر ميشدند ومعارف
ولطايف خواجه را امتحان ميكردند

ودراثناي واعظ ومجلس سماع خواجه
را وجدي عظيم ميرسيد وسخنهاي
بسيار ميزدند ومجلسان اثر ميكردند
واكثر در صحبت ايشان چيزي كه
برخاطر كسي ميكذشت آنرا بروجهي كه
غير او كسي ندانستي اظهار مي نمودند
وفات ايشان در روز شنبه بيست

وششم جمادي

وششم جمادي الاول سال هشتصد
وشش سنه هجري بود وقبر در هرات
است نزديك مسجد جامع قريب نزار
فقيه ابويزيد مرغزي است مولانا
شمس الدين محمد رومي رحمه الله
عليه اصل ايشان از قريه اوج وآن
برند فرسنك هرات واقعه شده وان

کبار مریدان مولانا سعد بن کاشغری
اند و نبیرهٔ حضرت مولانا عبد الرحمن
جامی ایشان گفته اند که مرا همیشه آر
زوی آن می بود که پیغمبر صلی الله علیه
واله وسلم بخواب بینیم روزی بخدمت
والد ماجد خود رفتم ایشان کتابی
درپیش خود داشتند و میخواندند

هرکس این دعا را

هرکس این دعا را شب جمعه چند بار
بخواند پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم را
در خواب بیند اتفاقاً آن شب آینده شب
جمعه بود رخصت خواندن دعا از
از والد بزرگوار گرفته بخلوت خانه
خود رفتم ومشغول شدم با شرایط دعا را
خواندم ونیز شنیده بودم که هرکس شب

جمعه هزار مرتبه درود بر رسول علیه الصلوة

والسلام بفرستند آنسرور علیه السلام

را بخواب ببینند این عمل پیش کردم چون

رفتم در واقعه دیدم که از در سرای خود

را ملدم والله ماجده پیش ایستاده مرا

گفت من انتظار تو می برم اینکه حضرت

رسالت صلی الله علیه وسلم میکنند بخانه

آمده اند

آمده اند بیا تا ترا بخدمت شریف ولطیف

انحضرت علیه السلام بردم پس دست

مرا بگرفت بجای که انحضرت نششته

بودند بردر دیدم که انحضرت صلی الله

علیه واله وسلم نششته اند وجمعی کثیر

درگرد وپیش آنسرور علیه السلام نششته

واصحاب کبار ایستاده اند ومکاتب

نوشتند باطراف عالم میفرستند کوئی املاء

حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

میکنند ومولانا شرف الدین عثمان

زیادتکاهی که از علمای زمانه بوده اند

نمی نویسند ومادر مرا برده عرض کرد

که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم پسری

که وعده کرده بودند که دراز عمر ودولتمند

خواهد

خواهد شد این پسر آنست باز آن سرور

در بجانب ما دیده تبسم کرده فرمودند

که همان فرزند است چه وقتی مادر من

پسری داشت صاحب جمال فوت کرده

واو بسیار متألم شد شب آنحضرت

را بخواب دید که میفرمایند که غمگین

مباش که حق تعالی بتو پسری صاحب

دولت دراز عمر عطا کند و مرا خدای عز
و جل با بشان داد پس آنحضرت بمولانا
عثمان فرمودند که مکتوبی برای این
پسر بنویس مولانا کاغذی نوشت
مشتمل بر سه ورق بران سطور مثل
گواه که قبالها نویسند جدا جدا چین
نوشته و بجمیعه بدست من داد و من

روان شدم با خود گفتم که مضمون مکتوب
ندانستم بار گشته بخدمت آنحضرت
آمدم و عرض کردم یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم ندانستم که درین کاغذ چه
نوشته شد حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم آن مکتوب را از دست من گرفته
بخواندند و من بیک خواندن سطور را

یاد کردم و بار پیچیده بدست من دادند
میخواستم بار چیزی بپرسم ناگاه او از
در برآمد از خواب بیدار شدم دیدم
مادرم می آمد و شمع در دست دارد
برخواستم گفت ای محمد چیزی در خواب
دیدی گفتم آری گفت من نیز خوابی
دیدم و آنچه من مشاهده نموده بودم

بعینه

بعینه از او نقل کرده ولادت با سعادت
ایشان در شب برات سال هشتصد و
بیست هجری بود **وفات ایشان** روز
شنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سال
هفصد و چهار هجری بود و قبر مبارک کاذرا ست
گاه نزدیک مزار شیخ الاسلام خواجه
عبد الله انصاری است **شیخ صوفی علی**

قدس سره اصل ایشان از ولایت جام
است و مرید شیخ زین الدین خوافی
اند و سبب درآمدن ایشان درین راه
این بود که روزی جمعی از درویشان
بزیارت مزار بزرگی می رفتند و
ایشان در صحرای بزراعت مشغول بودند
چون نظر ایشان بر درویشان افتاد

اثری

اثری در دل شیخ بهم رسید و با درویشان
همراه شد و بزیارت نمود مزار آن بزرگوار
دل از اهل دنیا برکندند و درین راه
درآمدند و وفات ایشان در سال
نهصد و هشت هجری بود میر سید امیر
سید علی قوام قدس الله سره از سادات
کبار سوانه اند که در نزدیک سرهند است

و این بزرگان ارباب کمال شکر و وجد و حال
و از کبار مشایخ هندوستان بوده اند
لباس ایشان معین نبوده گاه خرقه
میپوشیدند و گاه لباس لشکریان
در بر میکردند و در اوایل طلب الهی بتجو
نپور رفتند بخدمت شیخ بهاوالدین
جونپوری رسیدند مرید شدند و ابواب

فتوحات

فتوحات بر ایشان گشاده گویند تا چهل
سال هیچ خادمی امر نکردند و خدمت
نفرمودند میگفتند که پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم را بخواب دیدم میفرمودند
علی اهل بدر خویش مهربانی و از احوال خلق
خبرداری نمیشود گفتم یا رسول الله اگر اهل
است از ان نشست علی بیچاره در میان

جیست فرمودند برای خلق دعا کن که
دعاء تو در حق ایشان مستجاب است
وفات ایشان در سال نهصد و پنجاه
هجری بود و قبر ایشان در موضع جونپور
است که متوطن داشته اند و آن مبرآن
مشهور است بزاده و تبرک حضرت مخدوم
شیخ حسین خوارزمی قدس الله سره

ایشان

ایشان مرید حضرت مخدوم اعظم شیخ
حاجی محمد جوشانی اند که از کبار مشایخ
متاخرین و بزرگان دین بوده اند صاحب
کرامات ارجمند و مقامات بلند بوده اند
و مخدومی اعظم در سلسله کبرویه مرید
شیخ شاه هلی بیداری و ایشان مرید شیخ
عبد الرشید الدین محمد اسفراینی و ایشان

مرید میر عبد الله برزش آبادی و ایشان
مرید شیخ اسحاق ختلانی و ایشان مرید
سید علی همدانی قدس الله سره **وفات**
ایشان در سال نهصد و سی هجری بود
وفات شیخ حسین خوارزمی شام بود
در سال نهصد و پنجاه و شش هجری **شیخ**
علی متقی رحمة الله علیه نام پدر ایشان

عبد الملک

عبد الملک بن قاضی خان متقی القادری
الشاذلی المدنی الچشتی است از کبار
اولیاء وقت مشایخ هندوستان اند
آباء کرام ایشان از جونپوری بوده اند
و مولد ایشان در برهانپور است در سنه
هفت با هشت سالگی والدش در خدمت
شاه باجن چشتی که در برهانپور بودند

مرید ساخت و بعد ازان از بلخ عبد الحکیم
بن شاه باطن خرقه مشایخ چشتیه پو
شیده اند و بجانب دیار ملتان سفر
کرده بصحبت بسیاری از مشایخ آنجا
رسیده اند از شیخ محمد بن السخاوی
خرقه سلسله متبرکه قادریه و شاذلیه که
منسوب است به شیخ نور الدین ابو الحسن

علی چشتی

علی چشتی الشاذلی پوشیده اند بمرتبه
کمال رسیده اند و تصانیف مشهور بسیار
دارند **وفات ایشان** دویم شهر
جمادی الاول سال نه صد و هفتاد
هجری بود و مدت عمر شریف نود سال
و قبر مبارک در مدینه مطهر است

شیخ ادهن جونپوری رحمة الله علیه

نام پدر ایشان بهاؤ الدین است در
وقت خود از بزرگان مشایخ هندوستان
بودند با وجود آنکه چنان مسن معمر
گشته بودند که تا دو کس ایشان را نمی گرفتند
نمی توانستند ایستاد امّا چون بسماع
می در آمدند ایشان را دو کس نمی توا
نستند نگاهداشت وفات شیخ در

سال نهصد و هفتاد و شش هجری است
و مدت عمر شریف ایشان از حد
متجاوز است و قبر مبارک در جونپور است

شیخ سلیم فتح پوری رحمة الله علیه

نام پدر ایشان شیخ بهاؤ الدین است
و اصل از دهلی است مرید خواجه ابراهیم
اند که از اولاد حضرت خواجه فضیل

بن عیاض و در سلسله چشت بوده اند
و شیخ از اولاد حضرت شیخ فرید الدین
گنج شکر اند و مدت عمر روزه طی میدا
شته اند و در اوایل حال بطریق سپاهیان
می بودند چون درین کار در آمدند
بزیارت حرمین شریفین مشرف گشته
و مملکت عرب و عجم را سیر کرده و مشایخ

آن وقت را دریافته بار هندوستان
آمدند در کوهی سیکری که در آن وقت
ویرانه بود بوطن کردند و حضرت اکبر
بادشاه از اعتقادی که داشتند
شهری در آنجا اباد کردند و قلعه متین
بران کوه ساختند و فتح پور سیکری
نام نهادن و نهادند چون بادشاه را

فرزند نونده نمی‌ماند و هرجا که از ار
باب کمال و صاحب حال را می‌شنید رجوع
باو نموده التماس فرزند میکردند شخصی
بعرض رسانید که عزیزی درین نز
دیکی خانه مبارک آمده در شکوه سیکری
میگذراند بادشاه خود بزاویه شیخ
رفته التماس فرزند نمودند شیخ

فرمودند

فرمودند فردا جواب خواهم داد چون
روز دیگر باز بادشاه رفتند شیخ فر
موده اند از حق تعم شما سه فرزند
عطا خواهم نمود فرزند کلان خود را
بما خواهید داد که تربیت نمائیم چون
مدت حمل در آمد جهانگیر بادشاه
نزدیک رسید اکبر بادشاه بخانه

شیخ فرستادن جهان گیر باد شاه بخانه
شیخ متولد شد واسم خود را برایشان
گذاشته سلیم شاه نام کرد و جستهم
خود را شیر دادند مقرر نمودند گفتند
وقتی که این سر سخن کردن خواهد
در آمد ما رحلت خواهم نمود همچنین
شد ولادت شیخ در هشتصد سال

ونود

ونود و هفت هجری بود **وفات ایشان**
در بیست و نهم ماه رمضان المبارک سال
نه صد و هفتاد و نه و قبر مبارک در
مسجد کلان فتح پور است که اکبر باد
شاه بجهت شیخ بنا کرده اند و بس
عالی ساخته اند شیخ نظام الدین
انبتی رحمة الله علیه از بزرگان مشایخ

هند وستان اند واصل از قصبه ابتی است
که از توابع لکنو است مرید شیخ معروف
کرخی جونپوری اند وشیخ الهداد شارح
کافیه وهدایه اند که سلسله ایشان
بچند واسطه بشیخ نور قطب عالم
که در بنگاله آسوده اند میرسد ریاضتها
شاقه کشیده صاحب کشف وکرامت گشته

بودند

بودند واز سماع پرهیز مینمودند
وگفتند که چو در اختلاف باید افتاد
وفات ایشان در سال نهصد وهفتاد
ونه هجری بود وقبر مبارک در قصبه اسنهي
است شیخ داؤد جهنی وال قدس سره
جهنی قصبه ایست از مضافات لاهور
اباء ایشان از عرب بهندوستان

آمده بودند تولد ایشان در شت پور
شده والد ایشان پیش از ولادت
شیخ فوت کردند در اوایل حال پیش
مولانا اسمعیل اجه که از شاگردان
حضرت مولانا عبد الرحمن جامی اند
قدس سره کسب علوم مینمودند ودر
ایام طفولیت اصفهانی بقدرت تمام

میخواندند

میخواندند منسوب سلسله عالیه
قادریه در اوایل سلوک اویسی بوداند
از روحانیت قطب ربانی غوث
صمدانی سید عبد القادر جیلانی
رحمة الله علیه باشارت حضرت غوث
الاعظم بظاهر دست ارادت بشیخ حامد
قادری ولد شیخ ثانی داده اند از بزرگان

مشایخ متاخرین صاحب مقامات
بلند خوارق ارجمند گشتند وفات
ایشان در سال نهصد وهشتاد
ودو هجری روی داده وقبر مبارک
ایشان در کهنا شهر که چون نواحی جهنی
است حضرت شیخ نظام الدین
نارنولی رحمة الله علیه نام نول شهر است

مشهور

مشهور هندوستان است مرید شیخ
خانو چشتی اند که در گوالیر متوطن
داشتند واز کبار مشایخ وقت خود
شیخ نظام تا چهل سال بارشاد طالبان
مشغول بودند وجمع کثیری ببرکت
ایشان بمراتب رسیدند گویند همیشه
بپیاده ونان نول بزیارت حضرت قطب

الدین او شیخ قدس سره بوجد ذوق

وجد به تمام میرفتند وفات ایشان

در سال نهصد و نود و هفت هجری بود

وفات شیخ خانو در سال نهصد و چهل

هجری بود حضرت شیخ وجیه الدین

گجراتی عرف حضرت میان رحمة الله

علیه نسب ایشان علوی است و از اولاد

امام محمد حنیفه

امام محمد حنیف قتال عالم که سوریت

نزین فرزندان قاتل المشرکین علی

ابن ابیطالب بن عبد المطلب رضی الله

عنهما ایشان و از کبار مشایخ متاخرین

اند و در علوم ظاهری و باطنی قدرت

ایشان بمرتبه بود که بر اکثر کتب درسی

حاشیه یا شرحی نوشته اند خلقی انبوه

بخدمت شیخ رسیده مستفیض و
مستفید میگشته اند و حالت باطنی
نیز بر کمال داشتند در احمد اباد سکونت
در زنده بودند و بهیچ جای آمد و رفت
نمی کردند اگرچه ارادت بجای دیگر
داشتند اما ارشاد طریقه تلقین واسطه
مریدی و مقصود طالبی از حضرت

شمس الدین

شمس الدین والعاشقین قدوة السالکین
محبوب الباری از سید حاجی حمید الدین
عرف حضرت محمد غوث ساکن گوا
لیری یافته اند و در اداب طریقت تابع
ایشان بودند و کار تصوف را همه مفوض
را حضرت محمد غوث باتمام رسانیدند
وچون بحضرت شیخ محمد غوث بکرات

رفتند شیخ علی متقی که صاحب علوم

ظاهر و باطن بودند با جمعی از علماء

ظاهر بسبب بعضی سخنان بلند فتوی

بر قتل نوشتند و حاکم انجا فتوی

را موافق بنوشتن شیخ وجیه الدین

داشت چون ایشان بجانب حضرت شیخ

محمد غوث رفتند در دیدن اول شیفته

شیخ گشتند و کاغذی فتوی را پاره کر

دند و شیخ علی متقی گفتند که فهم شما به

بکمالات رسید و میگفتند که در ظاهر

شریعت چنانکه باید بود که شیخ علی متقی

است و در حقیقت آن چنانکه مرشد

ما است و آنچه از اکثر تحقیق نموده شد آن

است که حضرت شیخ محمد غوث از اهل

دعوت بود ند اما از ایم کمال رسانیده بودند
وفواید عالم فرزندان حضرت شیخ در
کوالیر سه فرزند بودند نام پسر کلان
حضرت سید شاه عبد الله وپسر دویم
میر سید هادی وپسر سوم میر شاه واین
سه پسر از یکی والده اند چنانچه خلفان
ایشان در کوالیر موجود اند واز قبیله

دویم یکفرزند شد نام ایشان سید
ضیاء الدین ومزار ایشان در اکبراباد
است واولاد ایشان هم در اکبراباد است
جای سکونت در مبتا محل ودیگر راهد
دران زمان معتقد شك بود ویکنام
وی عجایب سنک از راه اعتقاد راسخ
دختر خود را در نکاح کرده در خدمت

کدخدا نیک بود و از ان بی بی دو پسر شده
بود نام ایشان سید علی و سید ولی در
دهلی بودند و فرزندان ایشان معلوم نیست
بعد از ان در گجرات تشریف آوردند
با دختر سید کمال الدین شیرازی در
او سال کدخدا شدند نام ان بی بی بیچا
خون از ایشان چهار فرزند تولد شدند

پسر اول

پسر اول حضرت شاه اویس پسر دویم
سید شاه اسماعیل و دو دختر یکی راجی
حمیرا و یکی راجی امینه و نسبت حضرت
بی بی راجی حمیرا به پسر حضرت سید ضیاء
الدین سید صدر الدین عرف شاه بهول
بود نسبت بی بی امینه در دهلی شده
احوال فرزندان ایشان معلوم نیست

واز ربوجه که قبله سیوم است یک پسر تولد
شد نام آن حضرت سید شاه مظفر در عمر
هژده سالگی بحضور حضرت شیخ وفات
یافت در صحن جماعت خانه مدفون
شدند و حضرت شاه اویس و دیوان
شاه اسماعیل معه والده در گنبد کلان
مدفون شده چنانکه فرزندان ایشان

اینکه

اینکه حضرت شاه اویس دیوان شاه
اسماعیل در درویشخانه که مکان مشهور
و معروف است در احمد آباد در آنجا آبادی
فرزندان ایشانند و دیگر از کار مکاشفه
نسبت حضرت حاجی حمید الدین عرف
حضرت محمد غوث بن سید خطیر الدین
بن سید عبد اللطیف بن سید بایزید

بن سید خواجه فرید الدین عطار بن سید
اسماء واصل بن سید احمد صادق بن امام
نجیب الدین بن سید تقی الدین بن سید
نور الله بن سید ابو بکر ایلچی بن سید
عبد الله بن سید اسماعیل بن حضرت
امام جعفر الصادق بن امام محمد باقر
بن امام زین العابدین بن امام حسین

شهید دست کربلا بن علی کرم الله وجهه
وفات حضرت محمد غوث پانزدهم
شهر رمضان المبارک سال نهصد وهفتاد
هجری در اکبراباد واقع شد وقبر مبارک
در گوالیر است وفات حضرت شیخ
وجیهه الدین در غره صفر سال نهصد
ونود وهشت هجری بود وقبر مبارک

ایشان در میان شهر احمدآباد که بوره وی
خانپور است و مدت عمر شریف هشتاد
سال و قبر در کوالیر است ذکره ایشان
شطاویه است و خونواده طیفوریه است
و طیفور از سلطان العارفین بایزید
بسطامی نام خلیفه حضرت حبیب عجمی است
مردی بزرگ و صد و پنجاه سال عمر داشت

وی خدمت

وی خدمت حضرت امام جعفر صادق
کرده بودند و ترتیب مرید در عالم
دنیوی از خواجه حبیب عجمی یافتند
چهار تن مرید شیخ طیفور شدند و
خوار را طیفور بان گو بانند و خرقه
بایزید پوشیدند و خرقه بایزید بر
چهار نوع است اول خرقه شکر پاره دوم

خرقه هزار میخی سوم خرقه صوف چهارم
خرقه خشت پاره وحضرت باین بیجامه
کنهه را پاک کرده خرقه میدوختند
وهر چهار عزیزان یکان یکان خرقه
را افتبار کرده اند باعتقاد تمام والله
ولی التوفیق کیفیت چهار خرقه بالا ذکر
کرده است چنانچه یکی خرقه شکر پاره

برنگ

برنگ مختلف آن شیخ مسعود را دادند
دویم خرقه هزار میخی شیخ احمد را دادند
سوم خرقه خشت پاره شیخ ابراهیم و
شیخ محمود را دادند چهارم خرقه صوف
شیخ منصور را دادند فاما خوانده شطار
پیران حضرت تاج التارکین حضرت شاه
عبد الله شطاری قدس الله سره سرور

دیر پیدا شده وی فرزندان شیخ شهاب
الدین و سلسله نسبت ارادت بدین
گونه است چنانچه عبدالله بن حسام
الدین بن عبدالله بن رشید بن ضیاء
الدین بن نجم الدین بن عمر بن معروف
شیخ الشیوخ حضرت شهاب الدین
سهروردی و حضرت شیخ عبدالله شطاری

از اصحاب

از اصحاب کمال و خلفای شیخ الاسلام
حاجی محمد بن عارف الفاریابی العشقی
وهو من ید شیخ محمد بن خدا قلی ماوراء
النهری وهو من ید خدا قلی عشقی معناه
بلسان ترک عبد الله وهو من ید شیخ
ابو الحسن بن حضرت ابی یزید عشقی
النوری وهو من ید شیخ مولانا مظفر ترک

طوسی وهو من ید شیخ ابو یزید عشقی
وهو من ید حضرت محمد مغربی وهو
من ید شیخ امام المسلمین حضرت
جعفر الصادق محمد ن انصاری رضی
الله عنه وهو من ید ابایه الکرام کما هو
مشهور است پس این سلسله شریفه
بواسطه ایمه اهل بیت خاتم النبیین صلی الله

علیه واله

علیه واله وسلم میرسد وسلسله
الملقین وارشاد واذکار شیخ عبدالله
شطاری بواسطه حضرت حسن بصری
میرسند چنانچه مذکور در رساله خود
آورده اند که بنده در آنجا شنیده بود
که در نیشاپور حضرت شیخ ظهر کرکانی
که در دوشنبه روز بخلوت مرید را بجد امیر

ساختند قصد مصاحبت ایشان کردم
مدت مدید در آن سفر شیخ ظفر رسیدیم
و آنچه شنیده بودند حضرت شیخ را
اضعاف و مضاعف از کاملتر یافتم مدتی
صحبت وی داشتم و ذکری نفی اثبات
از شیخ ظفر تلقین یافتم و شیخ ظفر از
ابراهیم عشقی ابادی وی از امیر حضرت

بگو

حبیب رب العالمین محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله و سلم دلهم شیخ عبد الله
شطار میفرمایند که این ضعیف را چون
اتفاق سفر خراسان افتاد از خراسان
گذشته در آمد و در میحان رسیدم در شهر
تبریز مرا قطب الارشاد و پیروی سید
السادات حضرت سید المرسلین

علی موحد ربانی ملاقات شدم
ونسبت را در شریعت و طریقت و حقیقت
معرفت کامل واکمل دیدم و در بیان
اسرار ملکوت و جبروت ولاهوت فایق
با انتم مدتی در صحبت ایشان ماندم
وحقایق سبا کشف شد یکی ازان
سند هو ازاراده بود وسید السادات

سید نظام الدین حسینی وی از شیخ
محمد خلوتی وی از نجم الدین کبراوی
از شیخ عماد یاسر مدیعی و از شیخ
ضیاء الدین ابو النجیب عبد القادر
سهروردی وی از و از شیخ احمد
غزالی وی و از شیخ ابو بکر نساج وی
از حضرت شیخ ابو القاسم علی کرکانی

بسيد علي موحلي رباني اجازت ار پير

طريقة سيد زين العابدين همداني داشته

وي ار شيخ عبد الرحمن قريشي وي ار

شيخ جمال الدين محمود اصفهاني وي

ار شيخ خود ضياء الدين ابو النجيب

سهروردي وار عمه خود شيخ وجيه الدين

ابي حافظ سهروردي وي ار والد خود

وشيخ ابو عثمان مغربي وي ار شيخ

ابو علي كاتب مصري وي ار شيخ حضرت

ابو علي رودبادي وي ار حضرت شيخ

جنيد بغدادي وي ار سري سقطي وي

ار حضرت معروف كرخي وي ار حضرت

امام داود طائي وي ار حضرت خواجه

حبيب عجمي وي ار حضرت سيد المرسلين

شیخ محمد بن عبد الله المعروف بعمیه وی
از شیخ ممشاد دینوری وی از شیخ جنید
بغدادی وی از ابو سایل شیخ خواجه با امیر
المومنین حضرت علی کرم الله وجهه وی
از خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم
داشت بدین سلسله معظم شکار که مشرب
مردان برکار است از حضرت شیخ

عبدالله

عبد الله شطاری باطراف عالم ظاهر
وشایع شد وسلسله تلقین وارشاد
از حضرت شیخ سلطان العارفین
حضرت سید جهان محبوب امیر
سید علی بن قوام الحُسینی الملقب شاه
عاشقان قدس الله سره بواسطه
حضرت قطب صدیق شیخ قاضن

شطاری قدس سره بحضرت عبدالله
شطاری قدس الله سره میرسد پس چهار
خوانواده هاکه ازین چهارده خانواده
شدند بوسیله شریفه حضرت ائمه اهل
بیت وخواجه حسن بصری باامیرالمومنین
حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه واز
آنجا خاتم النبیین صلی الله علیه وآله

وسلم

وسلم وهم حضرت محمد غوث پر از اسرار
لدنیه حاجی حضور قطب الاقطاب
شیخ ظهور قطب قدس سره فیض یافته
ومرید شده از ایشان حضرت ابو
الفتح هدایت الله سرمست قدس الله سره
از ایشان شاه عبدالله شطاری
قدس سره از ایشان شیخ عبدالوهاب

صديق قدس سره وهو من يد شاه عبد
الرؤف قدس سره وهو من يد شيخ محمود
قدس سره وهو من يد شاه عبد الغفار
صديق قدس سره وهو من يد شاه
محمد حسيني قدس سره وهو من يده
شاه علي حسيني قدس سره وهو من
يد شاه احمد جعفر حسيني قدس سره

وهو من

وهو من يد شاه ابراهيم قدس سره و
هو من يد حضرت شاه عبد الله حسيني
قدس سره وهو من يد شمس الدين
العارفين حضرت سيد تاج الدين
سيد عبد الرزاق بغدادي قدس سره
وهو من يد محبوب سبحاني پير ارفاني
سيد عبد القادر الجيلاني قدس الله سره

وهو من يد حضرت سيد ابو سعيد مخزومي

قدس سره وهو من يد از حضرت شيخ

ابو الحسن علي قريشي الهكاري قدس الله

سره وهو من يد شيخ يوسف بن يعقوب

الدين طرطوسي قدس سره وهو من يد

شيخ احمد عبد العزيز بن يمني قدس سره

وهو من يد شيخ حضرت ابو العباس

قدس الله

قدس الله سره وهو من يد شيخ ابو بكر

عبد الله شبلي قدس الله سره وهو من يد

شيخ جنيد بغدادي قدس سره وهو

من يد شيخ سري سقطي قدس الله سره

وهو من يد حضرت خواجه معروف كرخي

قدس الله سره وهو من يد حضرت امام

علي موسى الرضي قدس الله سره وهو من

بدحضرت امام موسى الكاظم رضي
الله عنه وهو من يد حضرت امام
جعفر الصادق رضي الله عنه وهو من يد
حضرت امام زين العابدين رضي الله
عنه وهو من يد حضرت امام حسين
رضي الله عنه وهو من يد حضرت مرتضى
علي كرم الله وجهه بن ابيطالب ومحمد رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم اين طريق من بدي
حضرت سلطان العارفين حضرت
بايزيد بسطامي قدس الله سره از جيب
عجمي ارشاد مريدي بصديق اكبر كمال
يافته اند وارشاد وبعشت فقيري
از حضرت امام جعفر صادق رضي الله
عنه نعمت عظمى يافته اند طريقه فقيري

وفواید شجره حال طریقت از امام برحق

بدین موجب است چنانچه حضرت

حاجی حمید الدین عرف حضرت محمد

غوث بن سید خطیر الدین وهو من ید

شاه ظهور حاجی حضور قدس الله سره

وهو من حضرت ابو الفتح صاحب سطلد

قدس سره وهو من ید شاه عبد الله شطار

وهو

وهو من ید شاه عارف قدس سره

وهو من ید شاه خدا قلی ماوراء النهری

وهو من ید حضرت خواجه ابو الحسن

خرقانی وهو من ید حضرت شاه مظفر

ترک طوطوسی وهو من ید خواجه محمد

اعرابی بزید عشقی وهو من ید حضرت

خواجه محمد مغربی وهو من ید سلطان

العارفین بایزید بسطامی وهو من ید
حضرت امام جعفر الصادق رضی الله
عنه وهو من ید حضرت امام محمد باقر
رضی الله عنه وهو من ید حضرت امام
زین العابدین رضی الله عنه وهو من ید
حضرت امام حسین رضی الله عنه وهو
من ید حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه

وهو من

وهو من ید ابو القاسم محمد مصطفی
صلی الله علیه وآل وسلم بن عبد الله
بن مطلب طریقه ذکر الهی بحرمت راز
نیاز ابو القاسم محمد مصطفی صلی الله علیه
وآله وسلم الهی بحرمت راز ونیاز حضرت
امیر المؤمنین سلطان الاولیاء حضرت
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه الهی بحرمت

راز نیاز حضرت امام حسین رضی
الله عنه الهی بحرمت راز نیاز و سید
السادات حضرت امام زین العابدین
رضی الله عنه الهی بحرمت راز نیاز سید
السادات حضرت امام محمد باقر رضی الله
عنه الهی بحرمت راز نیاز سید السادات
حضرت امام جعفر الصادق رضی الله عنه

الهی بحرمت

الهی بحرمت راز نیاز سید الابرار سلطان
العارفین بایزید بسطامی قدس الله
سره الهی بحرمت راز نیاز سید السادات
حضرت خواجه محمد مغربی محبوب برحق
قدس الله سره الهی بحرمت راز نیاز حضرت
خواجه محمد اعرابی یزید عشقی قدس الله
سره الهی بحرمت راز نیاز حضرت شاه

مظفر ترک طوسی الهی بحرمت راز و نیاز
حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی قدس
سره الهی بحرمت راز و نیاز شاه خدا قلی
ماوراء النهری قدس سره الهی بحرمت راز
نیاز شاه حضرت عارف فاربانی قدس
سره الهی بحرمت راز و نیاز شاه حضرت
عبدالله شطاری قدس الله سره الهی بحرمت

راز و نیاز

راز و نیاز شاه حضرت قاضن شطاری
قدس سره الهی بحرمت راز و نیاز شاه
حضرت ابو الفتح هدایت سرمست قدس
سره الهی بحرمت راز و نیاز شاه حضرت
ظهور حاجی حضور قدس سره الهی
بحرمت راز و نیاز سید السادات
سید حاجی حمید الدین عرف حضرت

محمد غوث قدس سره پس سلسله

منبر که مشرب شطار مردان بر کار است

خاندان عشقیه آتش حوار است

و فواید این خاندان بسیار است اما

مختصر بیان نمود والله ولی التوفیق

وفات حضرت محمد غوث بتاریخ

پانزدهم شهر رمضان المبارک سال

نهصد

نهصد و هفتاد هجری در اکبراباد واقعه

شد وفات حضرت شیخ وجیه الدین

گجراتی که خلیفه رشید حضرت است

در غره ماه صفر سال نهصد و نود

و هشت هجری بود و قبر در میان شهر

احمد اباد در پوره خانپور که اندرون

شهر است و مدت عمر حضرت غوث

هشتاد سال و قبر در کوالیر است **حضرت**
سید علاء الدین اودهی قدس سره
صاحب کرامات و مقامات عالیه
بود اند گاه گاه حقایق و معارف را
بصورت نظم در می آوردند چنانچه
این مطلع از ایشان است **بیت**
ندانم آن گل خودرو چه رنگ و بو دارد

ازو که مرغ هر چمنی گفت و گوی او دارد
و از مرید ایشان بسیاری بکمال رسیده
اند گویند همیشه دعا میکردند که شهادت
یافت نصیب ایشان کرد و شبی که
دزدان بخانه شیخ آمدند و با وجود
آنکه سن شیخ به نود رسیده بود شمشیری
در دست گرفتند چند تن را کشته خود

بدرجه شهادت رسیده اند و **وفات**
ایشان در سال نهصد و نود و هشت هجری
بود **خواجه عبد الحق جامی قدس الله**
سره از اولاد امجاد حضرت شیخ الاسلام
احمد جام اند قدس سره در موضع
زنده جان که از توابع هرات است می
بوده اند صاحب مقامات بلند و کرامات

از جمله

از جمله و در ریاضت و مجاهده یکان زمان
و کثیر صایم می بوده اند و افطار بشود
بای کرده و بالای آن آب صابون خور
ده اند تا خورش مرغن زود شود آن
حضرت آخوند خود شنیده ام که میفر
مودند که چون عبد الله خان اوزبک
از ماوراء النهر به تسخیر خراسان روانه

شد ودرزنده جان بخدمت ایشان رسید
خواجه فرمودند که بندهای خود را بکشتن
بده وصبر کن که قلعه هرات بعد از نه ماه
ونه روز ونه ساعت فتح خواهد شد
وبعد از گذشتن مدت مذکور
همچنان شد که خواجه فرموده بودند
ونیز حضرت اخوند از زبان والد

ما جده خود

ما جد خود شیخ فصیح الدین نقل میکر
دند که ایشان میفرمودند شبی بخدمت
خواجه عبد الحق رفتم وایشان اراده
زیارت خواجه عبد الله انصاری کردند
چون شب تاریک بود خواستند که
چراغی روشن کنند روغن چراغ باهم
نیز سید چراغ را بآب تر بود کردند

وقتیکه باب دهن خود ترکرده وران کنا
بیشتر روشن ساختند وآنرا بدست
مبارک خود گرفته متوجه شدند در
راه قریب یک فرسنگ بود باد تندی
می وزید چراغ روشن بود تا بمرقد
حضرت رسیدند بمجرد رسیدن
چراغ خاموش شد بعد از زیارت

بار چراغ

بار چراغ را روشن کردند وتا بمنزل
خود بهمان طریق آمدند وبشیر خواند
میفرمودند که قریب خواجه وصیت
کردند که جنازه مرا زگاه خواهند
داشت تا ابلق سواری میرسد وامامت
جنازه من کند خواجه برحمت پیوستند
همچنان انتظار میکشیدند وهرکه درهما

بوقت والد من شیخ فصیح الدین بر
اسپ ابلق سوار رسیدند وامامت
جنازه ایشان کردند **وفات خواجه**
در سال هزار وپنج هجري بود وقبر
مبارک در رنگ جان است وفات
شیخ فصیح الدین روز پنجشنبه بیست
دویم رمضان المبارک سال هزار ونوزده

هجري

هجري بود وقبر مبارک در لاهور است
ابو المعالي رحمة الله علیه از سادات
صحیح النسب وصاحب کرامات وخوارق
بود اند ودر سلسله عالیه قادریه
مرید شیخ داود جهني وال بود اند
بعد از سي سال ریاضت ومجاهده
در شهر لاهور سکونت داشتند حضرت

خواجه اخوند میفرمودند که روزی
همراه اخوند خود ملا نعمت الله که عالم
فاضل وعامل بودند بدیدن شاه
رفتیم وانجا نشسته بودیم که شخصی
اگر شاه را کرامتی است این تسبیح را
بمن بدهند دادند وگفتند هر وقتی
تسبیح که ترا اشتها میرسد صد مرتبه صلوات

بخوانید

بخوانید وار اخوند رحمة الله علیه
منقول است که روزی در خاطر خطور
من گذشت که اراده اعتقاد بحضرت
غوث الثقلین داره آیا انحضرت
از من خبر دادند یا نخواهد بود شب
در خواب دیدم که بجهت امری در خانه
امروسر من برهنه است فلما غوث

الثقلین حاضر شدند دستاری سفید
بمن عنایت کردند و فرمودند که ملا
نعمت الله در چنین جاه از شما خبر دارم
فردای آن شاه ابو المعالی مرا طلبیدند
و دستار سفید دادند و گفتند این
دستار شب است **ولادت شاه نعمت الله**
در روز دوشنبه دهم ذی حجه سال نهصد

و شصت

و شصت هجری بود **وفات ایشان**
شانزدهم ربیع الاول سال هزار و
بیست و چهار هجری بود و قبر در شهر
لاهور است تحفة القادریه که در آن
تمام احوال حضرت غوث الاعظم است
ایشان جمع کرده اند و کمال ارادت
و اخلاص بآن حضرت داشتند و آن

حضرت را نیز کمال عنایت وشفقت
بشیخ بوده وامداد از روحانیت
مبارک آن حضرت شاه میرسیده

شیخ محمد بن فضل الله رحمة الله
علیه نام جد ایشان شیخ محمد صدر
است از فرزند حضرت امام دو جهان
ان صدیق اکبر رضی الله عنه وابادی

ایشان

ایشان جونپوری بود اند اما مولد
شیخ در احمداباد گجرات است وشیخ
صحبت بود اند والد ایشان برحمت حق
پیوست در ابتدای جوانی بخدمت مخدوم
شیخ صفی گجرات رسیده خرقه اجازت
پوشیدند وشیخ ایشان را رخصت
مکه معظمه دادند وتقدیم تجرید

زیارت حرمین شریفین کرده تا دو
از ده سال در مکه معظمه در صحبت
شیخ علی متقی کذرانیده اند واز آنجا
معاودت نموده باحمداباد رسیده
متاهل شده اند وتا دوازده سال دیکر
پیش شیخ وجیه الدین کجراتی بتحصیل
علوم ظاهر ومشغول بودند ودرهمین

ایام بصحبت

ایام بصحبت شیخ ماه جونپوری که هم
در کجرات بودند میرسیده اند شیخ ماه جون
از زبان والد ماجد ایشان شنیده
بودند که پسر ما قطب وقت خواهد شد
ایشان از محترم میداشتند وشیخ ابو
احمد خضر تمیم که مرید والد ایشان
بودند از قلعه آسیر کتابتی بشیخ

وجیه الدین وشیخ ماه نوشتند که شاهبان
راچرا پروانه نمی آرند ایشان در جواب
نوشتند که بدست شما است وشیخ را ان
رخصت اسیر کردند بشیخ بملازمت
شیخ ابواحمد رسیده نعمتی را که والد بزرگوار
ایشان بشیخ ابواحمد امانت سپرده بودند
گرفتند ودر برهانپور متوطن گردیده

بدرس

بدرس اشتغال داشتند وبعد از ان
ترک تدریس نموده بهدایت خلق مشغول
گشتند وجمیع کثیری ببرکت صحبت
ایشان صاحب کمالات ظاهری وباطنی
شدند وشیخ در زمان خویش یگانه مرجع
مشایخ کبار واز بزرگان متاخرین در
سلسله چشتیه بودند وشیخ وشریف

ولایت خانه بس و آن حوالی داروی ارادت
بایشان بود و قبول عظیم داشتند و شیخ
را محبت و اخلاص بخدمت حضرت
سید انام صلی الله علیه وآله وسلم بمرتبه
بود که گفت و شنید راست و نیاید هر
چند گاه از ذوق و اشتیاق از بی اختیاری
متوجه مدینه منوره میگشتند و بعد از

رفتن چند منزل بموجب اشارت و
آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم بازمرا
جعت می نمودند و طریقه ایشان تمام
مطابق شرع شریف و سنت بود انچه
فتوح میرسید سه حصه میکردند و یک
حصه قوت اهل عیال میدادند دیگر صرف
خانقاه و فقرا میدادند دیگر نظر حضرت

سرور کائنات نموده بحرمین شریفین
میفرستادند خوارق وکرامات ایشان
بسیار است **وفات ایشان** در برهانپور
است روز دوشنبه دویم ماه رمضان
المبارک سال یکهزار وبیست ونه هجری
بود چنانچه هاشم رحمة الله علیه تاریخ
فوت ایشان را ابن فضل الله یافته

اند ومدت

اند ومدت عمر شریف هشتاد وشش
سال وقبر مبارک در شیخ پوره برهان
پور است که خود را آباد کرده بودند مزار
ومتبرک **شیخ احمد کابلی السرهندی**
رحمة الله علیه از اولاد امجاد حضرت
امیر المؤمنین وامام المسلمین حضرت
عمر فاروق رضی الله عنه حنفی مذهب

بود اند در سرهند سکونت ورزیدند
و در سلسلهٔ نقشبندیه مرید خواجه
باقی بودند و ایشان مرید مولانا خواجگی
امکنگی و ایشان مرید پدر خود مولانا
درویش محمد و از مشایخ قادریه چشتیه
نیز اجازت ارشاد حاصل کرده بودند
از متاخرین مشایخ و صاحب ریاضت

و مجاهده

و مجاهده و خوارق و تصانیف اند در
اواخر حال بعضی بر شیخ تهمت کردند
که شیخ میگوید مرتبهٔ من زیاده از خلفاء
راشدین است اما این محض بهتان
است و افترای جفای مخالفان است
بر شیخ چرا که این فقیر خود شنیده از
سیادت و نقابت پناه فضایل و کمالات

دستگاه حقایق و معارف آگاه افضل
فضلاء عصر علامتی حضرت پیرکه شیخ
بن فصیح الدین که میفرمودند وقتی
مارا عبور بر سر هند افتاد و کهف تا اتفاق
ملاقات شیخ احمد رومی داد و در اثنای
ملاقات بخاطر گذشت که اگر شیخ را
کرامتی هست باید که مردم آنچه را اشتان

بیان میکند

بیان میکند خاطر ایشان من سازند
و دیگر آنکه شنیده بودم که خواجی باقی
که پیر ایشان است بی اجازت مولانا
خواجه انکنکی مرید میکرفتند و دیگر آنکه
بخواجه خواند محمود ایشان جم اعتقاد
دارند چون ساعتی پیش شیخ بنشستم
خبر دی خود از میر مسند خود بمن دادند که

مطالعه نمانند چون از اتمام رسید بعد ازین
گفتند ازین چیزی ظاهر میشود گفتم
ازین خود هیچ ظاهر نمیشود و آنچه در
ینجا است درست است گفتند پس
بدانند که آنچه از ما واقع شده همین
است و بار بعد ساعتی گفتند که روزی
خواجه خواند محمود باینجا آمده بودند

گفتند

گفتند که خواجه باقی اجازت مریدگی
از پیر خود ندارند بجهت آنکه روزی
مولانا خواجه امکنگی خربوزه میخوردند
دقاق تاج را خود بریده بدست حاضره
آن و مریدان میدادند بخواجه باقی
ندادند که اصحاب گفتند خواجی باقی
حاضر اند مولانا خواجگی فرمودند که خربوزه

داده ایم درست خواجه زاده باقی ازین
است استنباط کردند که مرا اشارت
ارشاد دادند من گفتم که این چنین نیست
چرا که با هرگز اینچنین سخنی از پیر خود
وازدیگر مردم نشنیده‌ام بلکه خواجه باقی
ابا میکردند که این کار از دست من نمی‌آمد
واین بار را نمیتوانم برداشت ومولانا خواجکی

میفرمودند که ما اجازت دادیم و ترا
این کار باید کرد و درین لشا چندین
از ریش سفید آن شهر گفتند که ما
درین مجلس حاضر بودیم که مولانا
خواجکی ارشاد بخواجه باقی دادند خواجه
خوادند همل وگفتند پس ما غلط شنیده
بودیم و بعد از آن شیخ احمد فرموده اند

که آنچه از مریدان خواجه خواند و محمود
بایشان اعتقاد دارند خواجه انچنان
نیستند و من ان اعتقاد بخواجه ندا
رم بر سه سوالی که در خاطر حضرت اخوند
گذشته بود شیخ جواب دادند **وفات**
ایشان در یک سال یکهزار و سی و چهار
هجری بود و مدت عمر شریف شصت و سه

سال و قبر مبارک در سرهند است **شیخ**
بلاول رحمة الله علیه ولادت ایشان
در قصبه شنخوردهن که از مضافات
پنجسالی است واقع شده و در لاهور
سکونت داشتند و علم ظاهری و باطنی
کسب نموده بودند و در سلسله عالیه
قادریه مرید شیخ ابو اسحاق و ایشان

مرید شیخ داود جهنی دال ذکر ایشان
بالاکن شعر وایشان صیام الدهر وقایم
اللیل بودند ودر زهد وورع امتیاز
داشتند این فقیر یکمرتبه بخدمت
ایشان رسید آثار ریاضت ومجاهدت
بسیار از بسیار از بشرهٔ شیخ ظاهر
میشد هر روز جمع کثیری بخدمت

ایشان آمد

ایشان آمد ورفت می نمودند وهر کس
هر وقت که بخدمت شیخ میرفت البته
برای وما حضری میکشیدند ومردم
همیشه بجهت شفا بیماران کوری آبی
بخدمت شیخ میبردند وایشان دعا
خوانده برآب میدمیدند وشفا می
یافتند **وفات ایشان** در وقت عشاء

شب دوشنبه بیست وهفتم شعبان
سال یکهزار وچهل وششم هجری بود
مدت عمر شریف هفتاد سال و قبر مبارک
در شهر لاهور است بموضع بکر سکونت
داشتند الحمد لله والمنة که باتمام رسید

ذکر مشایخ متقدمه که تاریخ وفات
وولادت ومحل قبور اکثری در نفحات

الانس وتاریخ یافعی وطبقات سلمی
نبود واین خادم فقرا بعد از تفحص
وتجسس بسیاری از کتابهای معتبر
ومتقدمین ومتاخرین پیدا نموده بقید
ضبط در آورده امید که ارواح طیبهٔ
ایشان قدس الله اسرارهم از این
فقیر خشنود کرده

ذکر نساء العارفین

الصالحات المکاملات الواصلوات
رضي الله عنهن بدانکه افضل نساء
عالمین بیشتر از عهد سید المرسلین
صلی الله علیه واله وسلم اسیه بنت مزاحم
زن فرعون ومریم بنت عمران وبعد
زان سرور ازواج مطهره وخدیجه
الکبری وعایشه صدیقه واز بنات

فاطمه

فاطمه زهرا رضي الله عنهن **ذکر ازواج**
مطهرات حضرت سرور کائنات صلی
الله علیه واله وسلم مروی است که آن
حضرت فرموده اند من هیچ زنی
نخواستم وهیچ از دختران خود را
بزنی بکسی ندادم مگر انکه جبرئیل
علیه السلام آمد از نزد پروردگار

من جل شانه و مرا بآن امر فرمودند
ازواج مطهرات دوازده بودند که آنحضرت
بدیشان زفاف فرموده اند از آنجمله
یازده متفق علیه اند و یکی مختلف فیه
که زوجه بود یا سریه حضرت خدیجة
الکبری رضی الله عنها کنیت ایشان
هند است و نام پدر ایشان خویلد بن

اسد بن

بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب
و نسبت ایشان در قصی به نسبت آنسر
ور صلی الله علیه وسلم متصل میشود
و نام والده ایشان فاطمه بنت زائده
بن اصم که از بنی عامر بن لوی بود
و اول زنیکه پیغمبر صلی الله علیه واله
وسلم خواستند حضرت خدیجه رض

اند وپیش از خواستگاری آنسرور

صلی الله علیه وسلم خواهی دیده بودند

که افتاب از آسمان در خانه ایشان

فرود آمده ونور انخانه ایشان منتشر

شد چنانکه در مکه معظمه هیچ خانه

نماند الا که بآن نور مشهور منور گشت

ودران زمان که در عقد آنسرور در

آمدند

آمدند سن مبارک ایشان چهل سال

بود وسن مبارک انحضرت بیست و

پنج سال ومهر ایشان بیست شتر ما

دیه بود واولاد امجاد انحضرت از دختر

وپسر تمام از ایشان بود وسید عالم

صلی الله علیه واله وسلم جهت رعایت

خاطر ایشان تا ایشان حیات بودند

هیچ زن نخواستند واول کسیکه از
زنان باتفاق بشرف اسلام مشرف
گشته حضرت خدیجه بودند روزی
جبرئیل السلام بسید عالم صلی الله
علیه وسلم گفت یارسول الله این خدیجه
که می آید که برای تو ظرفی پر از ادام و
طعام می آرد وچون بتو رسد اورا

از پروردگار

از پروردگار او واز من سلام رسان
وبشارت ده اورا بخانه در بهشت از
یک مروارید مجوف که در آن خانه هیچ
خصومت ورنجی نبود گویند چون حضرت
سید المرسلین از حضرت پروردگار
خود واز جبرئیل علیه السلام رسانید
حضرت خدیجه رضی جواب سلام فرمودند

وفات ایشان اصح آن است که در
دهم ماه رمضان المبارک سال دهم
از بعث آنسرور رضی الله عنه واقع
شده ومدت عمر شریف شصت سال
وقبر مبارک ایشان در مقبره ایشان
رفته دعاء خیر کردند وبعد از ان
رحلت ایشان آنسرور صلی الله علیه

وسلم

وسلم بسیار میگریستند حضرت
عایشه بنت صدیق اکبر رضی الله
عنها کنیت ایشان ام عبد الله ایشان
از مفتیان وفقهاء وعلماء وفصحای
وبلغای وصحابه بودند چنانچه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
در شان ایشان فرمودند که خذوا

ثلثی دینکم عن هذه الحمیرا یعنی بگیرید
دو حصه دین از خصه دین خودها را
ازین سرخ پوش واز حضرت عایشه
صدیقه رضی الله عنها مرویست که
گفتند که مرا وحد فضیلت و مرتبت
داده اند بر سایر ازواج پیغمبر علیه
السلام بده چیز اول انکه بکری غیر

سید انام

سید انام نخواستند و دویم انکه هیچ
زن نخواسته انه آنحضرت که پدر
و مادر او هجرت کرده باشند در راه
خدا غیر از من سیوم انکه در پاکی من
ایات کریمه از اسمان نازل شد چهارم
انکه پیش از انکه مرا رسول صلی الله علیه
وسلم نخواهد جبرئیل علیه السلام صورت

مرا بپارچه حریری با آنسرور نمود

فرموده که این را درکفن بنهم پنجم انکه من

و پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم را

از یک طرف غسل میکردیم و باهیچ

زنی این امر بجا نیاوردند ششم

انکه آنسرور نمازمیکذاردند ومن

پیش نماز انحضرت به پهلو خوابیده

بودند

بودند واین امر مخصوص من بودم

هفتم انکه درجامه خواب آن برآن

حضرت صلی الله علیه وسلم نازل

نمیشد مکر درجامهٔ خواب من هشتم

انکه درحالیکه روح آنسرور مطهر

علیه السلام را قبض میکردند سر مبارک

انحضرت صلعم میان سینه وشش من

بود نهم انکه آنسرور صلی الله علیه وسلم
روز نوبت من رحلت فرمودند دهم
انکه در خانه من انحضرت مدفون
کشتند ونصیحت پیوسته از رسول
صلی الله علیه وسلم برسیدند که دو
سرهن از ادمیان نزدیک تو کیست
فرمودند عایشه کفتند از مردان

فرمودند علی

فرمودند علی رضی الله عنه مرویست
از انس بن مالک رضی الله عنه که اول
دوستی که در اسلام پیدا شد دوستی
پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم با عایشه
صدیقه رضی ومردم هدایای خود را
روز نوبت حضرت عایشه صدیقه
بخدمت آنحضرت میفرستادند و

ومقصود ایشان ازین امر طلب رضای
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود وآن
حضرت بفاطمه زهرا رض میفرمودند
که ای دختر من دوست نمیداری تو
آنچه من دوست میدارم حضرت
فاطمه گفتند آری دوست میدارم
فرمودند پس دوست دار عایشه را

از حضرت

از حضرت عایشه منقول است که میگفتند
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بمن می فر
مودند که میدانم تو از من کی خشنودی
وکی در غضب گفتم یا رسول الله از کجا
میدانی فرمودند چون خوشنودی
قسم میخوری که لا ورب محمد وهرگاه
خشمناک کسی میگوی که لا ورب

ابراهیم گفت آری چنین است گویند
حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها
شش ساله بودند که سید انام بعقد نکاح
خویش درآورده بودند و مهر ایشان
متاعی بود که پنجاه درم می ارزید
و بروایتی پانصد درم بود آنحضرت
ازان قبض نمود تسلیم ایشان کردند

وفات

حضرت عایشه صدیقه رضی الله
عنها شب شنبه هفدهم ماه رمضان
المبارک سال پنجاه و هشت هجری بود
و مدت عمر شریف شصت و شش
سال و قبر مبارک در بقیع است اکثر
اهالی مدینه مشرفه حاضر شدند
ابوهریره رضی الله عنه بر جنازه ایشان

نماز کذارده اند حضرت زینب رضی الله
عنها نام پدر ایشان خزیمه بن حارث
بن عبد الله بن عمر بن عبد المناف بن
هلال بن صعصعه است و در رمضان
المبارک سال سوم از هجرت پیغمبر
صلی الله علیه واله وسلم ایشان را در
عقد نکاح خویش آوردند و هشت ماه

درخانه

درخانه مبارک آنحضرت بودند و
بعضی بر آن اند که سه ماه و ایشان را ام
المساکین میگفتند بجهت رحم و
شفقت و رحمت و کثرت طعام و احسانی
که بمساکین داشته اند وفات ایشان
در غره ربیع الاخر سال چهارم از هجرت
بود و قبر مبارک در بقیعه است حضرت

جحش رضي عنها کنیت ایشان ام الحکیم
است ونام پدر ایشان امیمه بن عبد
المطلب که عمه رسول صلی الله علیه وسلم
بود اند ونام ایشان بره بود حضرت
انام نام ایشانرا تغیر داده زینب
کذاشته ودر ماه ذیقعده سال پنجم
از هجرت ایشان را در نکاح خود آور

دند در باب خواستگاری ایشان بر
آنحضرت آیات کریمه بنیره وارد شد
مرویست که رسول صلی الله علیه وآله
وسلم بی اذن بخانه زینب رضي الله
عنها رفتند درحال که ایشان برهنه
بودند گفتند یا رسول الله بی خطبه و بی
گواه فرمودند که الله المزوج وجبرئیل

الشاهد واز زینب رضی الله عنهما مرویست
که بحضرت سید المرسلین گفتم مرا چند
فضیلت است که هیچ کدام از ازواج ترا نیست
یکی آنکه جد من وجد تو هر دو یک جاست
دیگر آنکه نکاح من در آسمان واقع شده
دیگر آنکه قصه جبرئیل ما خوانده وگواه
بود اول زینب که از ازواج مطهر است بعد از

پیغمبر صلی

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فوت کرد ایشان
بودند **وفات ایشان** در سال بستم
از هجرت وبقولی بیست یکم بود مدت
عمر شریف پنجاه وسه سال حضرت فاروق
اعظم رضی الله عنه اهل مدینه مشرفه
را حاضر ساخته بر ایشان نماز گذار
دند قبر ایشان در بقیع است **حضرت**

سوده رضي الله عنها كنيت ايشان
ام الاسود ونام پدر ايشان معدبن
عامر بن لوي بن غالب العري العامر
ونسبت ايشان باشب هرور كا بنات
دراوي متصل ميشود ونام مادر ايشان
بنت قيس بن عمر بود در مكه معظمه
اوايل بعث مسلمانان شدند ودر

سال دهم از نبوت بعد از وفات حضرت
خديجه كبري رضي الله عنها وپيش
ازواج حضرت عائشه صديقه رضي
الله عنها حضرت ايشان را در نكاح خود
آوردند ومهر ايشان چهار صد درم
وچون كبر سن ايشان را دريافت وآنحضرت
ارادت طلاق ايشان كردند بر سر راه

آنسر ورنشستند وقتیکه بخانه
عایشه صلب بقه میرفتند گفتند یا
رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا طلاق
مده ومن هیچ طمعه ندارم لیکن میخواهم
که فردا قیامت با زوج تو محشور شوم
ومن نوبت خودرا بعایشه بخشدم
حضرت رسالت آن درکن شته

وفات

وفات ایشان در اواخر خلافت
امیر المؤمنین عمر فاروق رضي الله عنه
وبقولي درزمان حکومت معاویه
رحلت نمودند وقول اشهر است
وقبر در بقیعه است حضرت صفیه
رضي الله عنها از نام پدر ایشان حي
بن اخطب بن ثعلبه است ونام مادر

ایشان مره بنت سموال و صفیه
رضی الله عنهما از ساماتی خبر بودند
چون سید انام صلی الله علیه واله
وسلم ایشانرا مخیر ساختند که ارادم
کنند و بقوم ایشان ملحق سازند
یا آنکه اسلام آرند و حضرت رسول
صلی الله علیه وسلم خواستگاری نماید

گفتند

گفتند یا رسول الله به تحقیق از روی
اسلام دارم و تصدیق کنم و کرده ام
پیش از آنکه دعوت کنی و اکنون که بمنزل
تو آمده مرا در یهود نه حاجت نیست
و نه پدری و نه برادری در میان یهود
دارم یا رسول الله مرا میان کفر و اسلام
مخیر میکردانی والله که خدای و رسول

اووجب اند نزد من ازارادي

وبحقوقي خود پس حضرت را خوش

آمد وایشان ساختند **وفات**

در سیزده وشش وبقولی در سال پنجاه

ودو هجري وبقولي وامام خلافت

امیر المؤمنین حضرت عمر رضي الله

عنه بود نام پدر ایشان ابوسفیان

است

است ونام مادر ایشان صفیه بنت

ابي العاص بن امیه بن عبد الشمس که

حضرت امیر المؤمنین عثمان رضي الله

عنه بود ام حبیبه فرموده اند که در واقعه

دیده ام که شخصی با من خطاب میکند

یا ام المؤمنین بیدار شدم و تعبیر واقعه

خویش بآن نمودم که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم مرا خواهد خواست حضرت
ابوسفیان رضی الله عنه ایشان را
در عقد بند سال هفتم از هجرت سرور
عالم دادند ودر آنوقت سی و پنج
سال بودند مهر ایشان چهارصد
دینار سرخ وبروایتی چهارهزار درم
تمام بود **وفات ایشان** در سال چهل

ودویم

ودویم یا چهل چهارم از هجرت واقعه
شد که وقبر در بقیع است **حضرت حفصه**
رضی الله عنها ایشان دختر حضرت
امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله
عنهما ونام مادر ایشان زینب بنت
مظعون بن حبیب بن وهب است
در سال سیوم یا دویم از هجرت سید انام

والانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم ایشان
در عقد خویش درآوردند ولادت ایشان
پنج سال پیش از بعثت بود **وفات ایشان**
در سال چهل و پنج یا چهل و هفت هجری
بود و قبر در بقیع است **حضرت جویریه**
رضی الله عنها نام پدر ایشان حارث
ابن ابی ضراری بن حبیب ابن عابد بن

مالک است

مالک است و آنسرور صلی الله علیه وآله
وسلم در ماه شعبان سال پنجم یا ششم
از هجرت در عقد خویش درآوردند
وفات ایشان در مدینه سال پنجاه
و پنج و شش هجری شد و مدت عمر
شصت سال بود و قبر در بقیع است
حضرت میمونه رضی الله عنها نام پدر

ایشان حارث بن حزن بن بجر الحرام است
ونام مادر ایشان هند بنت عوف بن
زبیر بن الحرب است ونام وفات ایشان
در سال هفتم از هجرت سید انام در حسین
مراجعت از عمره قضا ایشان را در عقد
خویش آوردند ایشان سر و بست
که فرموده اند شبی نوبت من بود رسول

صح ام علی

صلی الله علیه وآله وسلم از پیش من
بیرون رفتند برخواستم و در را بربستم
بعد از لحظه آمده در را بزدند بگشودم
سوگند دادند که در بگشای گفتم یا
رسول الله در شب نوبت من در خانه
زنان دیگر میروند فرمودند چنین
نکرده ام لیکن بقضاء حاجت رفته

بودم **وفات ایشان** بقول اصح سال
پنجاه ویک هجری بود وبقولی شصت
ویک هجری بود وبقولی شصت باسر
ششش بود قبر در موضع بقیع است

حضرت ام سلمه رضی الله عنها نام
ایشان هند بنت ابی امیه است رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم در ماه شعبان

سال

سال چهارم از هجرت ایشان در عقد در
آوردند و مهر ایشان از متاعی که قیمت
آن ده درم بود وآخر زنیکه از ازواج مطهرات
برحمت حق پیوست ایشان بودند

وفات ایشان در سیوم ربیع الاول
سال شصت ویک وپنجاه ونه هجری
واقعه شک بود وابوهریره رضی الله عنه

بایشان نماز کذاردند ومدت عمر شریف
هشتاد وچهار سال در بقیع است **ذکر
بنات طاهرات وزاکیات آنسرور
صلی الله علیه وآله وسلم حضرت
فاطمه رضی الله عنها** کنیت ایشان
ام محمد القاب مبارک طاهره وزاکیه
وراضیه وبتول است اگرچه فاطمه زهرا

پس

پس خوردترین بنات آنسرور صلی الله
علیه وسلم اما در محبت وشفقتی
که آنسرور بایشان بود وبزرکترین
بهمه اند وجمیع اولاد واجداد وسید
انام صلی الله علیه وسلم از ایشان
است حضرت امیر المؤمنین علی رضی
الله عنه در رمضان المبارک سال

دویم از هجرت بعد از مراجعت غیره
پدر ایشان خواستگاری نمودند در
آنوقت فاطمه پانزده سال بود وسه
پسر که حضرت امیر المومنین حسن حسین
ومحسن وسه دختر که یکی زینب
دویم کلثوم سیوم رقیه باشند از
ایشان متولد شده اند محسن ورقیه

درطفولیت

درطفولیت برحمت حق پیوستند
وازینب که بعبدالله جعفر وام
کلثوم که بحضرت امیر المومنین عمر
فاروق تزوج کرده بودند اولاد نماند
از حضرت عایشه رضی الله عنها
پرسیدند که از ایشان که دوستر بود
فرمودند که فاطمه گفتند از مردمان

فرمودند شوهر او روزی پیغمبر صلی
الله علیه و آله و سلم با حضرت علی
فاطمه زهرا انبساط میفرمودند
و تلطف می نمودند حضرت علی گفتند
یا رسول الله او دوست تر است بتو از
من آنسرور فرمودند هی احب منك
وانت علی غیر منها فاطمه دوست تر است

بسوی من از تو عزیزی برمن از و
روزی حضرت سید انام صلی الله علیه
و سلم بحضرت فاطمه فرمودند این
شخص که مرا در راه پیش آمد دیدی گفتند آ
آری یا رسول الله فرمودند ملکی بود که
هرگز پیش از این بزمین نیامده و از پر
وردگار خود دستوری خواست که مرا اسلام

کنند و بشارت دهد که مرا که فاطمه سیده
زنان اهل بهشت است حسن حسین
جوانان اهل بهشت خواهد بود ولادت
ایشان در سال پنجم و بقولی چهل و یکم
از واقعه فیل پنج سال از نبوت حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه وسلم واقعه
شده وفات ایشان در شب سه شنبه

سیوم ماه

سیوم ماه رمضان المبارک بوده اند
بعد از وفات آن سرور بقول اصح شش
ماه روی نموده و عمر شریف ایشان بیست
و هشت سال بود و قبر مبارک در بقیع
است و نماز حضرت بر ایشان کذارده
اند بقول عباس علی رضی بزرکترین
بنات انحضرت اند بقول اصح ایشان را

حضرت زینب رضی الله عنها با پسر
خاله ایشان ابو العباس آنس ورد زینب
تجدید نکاح کردند بهمان نکاح باو
بار کردانیدند واز ایشان یک پسر علی
نام و یک دختر امامه نام متولد شدند
پسر بعد بلوغ رسید از دنیا برفت و
امامه را حضرت فاطمه زهرا بموجب

وصیت

وصیت ایشان بعقد خود در آوردند
ولادت ایشان پیش از نبوة در سال
سیوم از واقعه فیل بود وفات در
سال سیوم از واقعه فیل بود وفات
در سال هشتم از هجرت واقعه شده

حضرت رقیه رضی الله عنه ایشان
بعد از حضرت زینب متولد شده اند

وسید انام علیه الصلوة والسلام ایشان
را با امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
عقد نمودند واز ایشان پسری شده
وان در سن دو سالگی وفات یافت
بعد از آن دیگر فرزند نشد ولادت
ایشان از نبوت در سال چه سیوم
از واقعه فیل بود وفات در سال دویم

از هجرت وآنسرور بغزوه بدر رفته
بودند واقعه شده وقبر در بقیع است

حضرت ام کلثوم رضی الله عنها

بعد از رقیه پیش از فاطمه زهرا رضی الله
عنها متولد شد نام ایشان امیه بود آن
سروری صلی الله علیه وسلم بعد از
وفات حضرت رقیه در سال سیوم از

از هجرت ایشان در عقد امیر المؤمنین
حضرت عثمان رضی الله عنه دادند
با حضرت عثمان بودند تمام شد ذکر
بنات طاهرات حضرت سید انام
صلی الله علیه واله وسلم وفات ایشان
در سال نهم از هجرت بود حضرت زاید
رضی الله عنه ایشان کنیزت حضرت

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق رضی
الله عنه اند گویند روزی بملازمت
حضرت آمدند سلام آن سرور صلی
الله علیه وسلم فرمودند ای زاید که
چرا پیش دیر دیر می آیی تو فقه و من
ترا دوست میدارم زاید گفت
یا رسول الله امروز تعجبی دیدم فرمودند

آن چیست گفتند بامداد و بطلب
هین همی رفتم چون بستاره هیزم
بر بستم و بر سنگی نهادم تا بر گیرم سواری
دیدم که از آسمان بر زمین آمد و بر من
سلام گفت و گفت سید انبیا را
از من سلام گوی و بگوی رضوان
خازن بهشت گفت بشارت مرا که

بهشت

بهشت بر امتان تو سه قسمت کرده
اند که گروهی بی‌حساب بهشت روند و به
با گروهی حساب کنند و گروهی بشفاعت
تو بهشت بخشند این بگفت و قصد آسمان
کرد از میان آسمان و زمین بمن التفات
کرد مرا دید که بستاره برمی‌توانم
داشت گفت ای زاید بستاره

بر سنگ بکند او بر سنگ را گفت ان

بشتاره را بار ایده بخانه عمر بروان

سنگ روان شد و بشتاره همین مرا

همین آورد تا بدر خانه عمر رضی الله عنه

رسول صلی الله علیه وسلم برخوا

ستند و بار ایک برد حضرت عمر

رضی رفتند و اثر آمد و بسد سنگ

بدیدند

بدیدند حضرت سید کونین صلی الله

علیه وسلم بگفتند الحمد لله که خدا

یتعالی ورنیی را امت بمن بد حرم

مریم رسانید **حضرت شعوانه**

رضی الله عنها از عجم بوده اند و در

ابد نشستند و بلغات وعظ میفر

مودند و آواز خوش داشتند عابدان

و عارفان و زاهدان در مجلس حاضر
میبودند و می‌شنیدند ایشانرا
میگفتند میترسم که اگر گریه چشم تو نا
بینا شود گفت در دنیا کور شدند
از بسیار گریه مراد دوست تراست
از کور شدند عذاب دوزخ در
آخرت و گفتند چشمی از لقای محجوب

بار ماند و بدید او مشتاق باشد
بی گزیر نیک نمی ماند گویند چون بره
شدند شیخ فضیل بن عیاض نزد
ایشان آمدند و طلب دعا کردند
گفتند فضیل میان تو و خدای تعالی چیزی
هست و اگر دعا کنم مستجاب شود
فضیل بن عیاض نعره زدند و بهوش

افتادند وفات ایشان در سال یکصد
و هفتاد هجری حضرت العابده رحمهما
الله از اهل بصره بودند و با معاد
عدویه صحبت داشته اند چندان
بگریستند که ایشان نابینا گشتند
کسی گفت چه دشوار است نابینائی
ایشان گفتند محجوب بودن از خدا

یتعم

خدا یتعم از ان دشوارتر است وفات
ایشان در سال یکصد و هشتاد هجری
بود حضرت رابعه عدویه رحمها الله
و اصل ایشان از بصره است و حالت
فقیر زیاد بر ان داشتند که در تحریر
گنجد سفیان ثوری رضی الله عنه
بجهت پرسیدند مسایل صحبت

ایشان میرفتند وبموعظت دعای حضرت

رغبت داشتند حضرت رابعه رغبت

داشتند حضرت رابعه همیشه شب

نماز میگذاردند وقتی تا صبح برپای

ایستادند گفته در شبانروزی هزار

رکعت میگذارده اند وقتی ایشانرا

درعزم حج پدید آمد وبیادیه نهادند

بچیزی

وچیزی داشتند که رخت بران

بار کرده بودند چون بمیان بادیه رسیدند

چون بمرد اهل قافله گفتند بار شما بر

میداریم فرمودند شما بکار خود مشغول

روید من بتوکل شما نیامده برفتند

وایشان تنها ماندند مناجات کرد

الهی پادشاه چنین کند باعورت غریب

عاجزی مرا نجانه خود خواندی و
در راه حرم میراندی و در بیابان
تنها بگذاشتی هنوز مناجات تمام
نکرده بود که خر برخواست و ایشان با
روبرو نهادند بمکه معظمه رفتند و
گفتند که بعد از مدت همان خر را دیدیم
که می فروختند و شیخ فریدالدین

عطار رحمة الله علیه در باب ایشان
می نویسند که چون زن در راه خدا
مرد او را زن نتوان گفت والد ایشان
را چهار دختر بودند بااین جهت رابعه
می گفتند در شبی که حضرت متولد
شدند ایشان رسول صلی الله علیه وسلم
را بخواب دیدند که میفرمودند این سیده است

که هفتاد هزار کس از امهٔ امت
من بشفاعت او آمرزیده خواهند
شد گویند وقتی در بادیه کعبه را دیدند
که باستقبال ایشان آمده گفتند مرا
رب است میباید بت چه کنم وچون
سلطان ابراهیم گفتند که دیگران راه
کعبه را بقدم رفته اند من بادیه روم

ودر هر

ودر هر قدمی دو رکعت نماز میگزاردند
تا چهارده سال بمکه رسیدند وخانه ندید
ند وگفتند سبحان الله مگر چشم مرا
خالی رسید هاتفی آواز داد که چشم ترا
خللی نرسیده است اما کعبه باستقبال
ضعیفه رقیبه است که روی بتخانه دارد
ودرین سلطان دیدند که حضرت رابعه

می آیند و کعبه بجای خویش باز آمد
گفتند رابعه این چه شود است که در
جهان افکندهٔ رابعه گفت تو شور در
جهان افکندهٔ که چهارده سال در رنگ
کرده تا بخانه رسیدهٔ گفت چنین است
چهارده سال در نماز بادیه را قطع کردم
رابعه گفت تو در نماز قطع کردی و من

دریناررا

درینار را از حضرت رابعه برسیدند
که منصب خانه زاد و بهت داری گفتند
دارم گفتند شیطان را دشمن داری فر
مودند از دوستی رحمان بعد از دست
شیطان نمی پردازم گویند فصل بهاری
در خانه رفتند و بیرون نمی آمدند خادمه
گفت ای سیده بیرون ای تا آثار صنع نبی

کفتند باري تو درون اي تا صانع
نبیی برزکی بخدمت ایشان رفت لب
ایشان را کهنه دید کفت کسان باشند
اکر اشارت کنید جامه حاضر ساخته
کفتند من شرم دارم که دنیا در دست
او عاریتی است و صبر نمودند که الهی ما را
از دنیا هر چه قسمت بد شمنا خورده که

ما را تو بیی

ما را تو بیی **وفات ایشان** نزدیک
رسید اکابر بر بالین ایشان حاضر
بودند کفتند برخیزید و جای خالی
کنید برای رسولان خدا برخواستند
و بیرون رفتند آوازی شنیدند یا
ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك
راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی

جنتی یعنی ای نفس آرام گرفته بیک کر
من که شاکر بودی و رحمت و صبر نمودی
در محبت یاران کردم از دنیا بسوی موعل
پروردگار خود در آن حالتی که پسند کنند
آنچه بتو داده اند بسند یک شبهای
خدای پس درای در زمره بندگان سا
بشتر من در آئی در بهشت همراه مقربان

اکابر چون بیرون در آمدند دیدند که
برحمت حق پیوسته اند **وفات ایشان**
در سال یکصد و هشتاد و پنج هجری بود
و قبر در رحیم قلی سلست بعد از فوت
ایشان را دیدند پرسیدند که خبر گوی
از منکر و نکیر فرمودند چون جوان
مردان در آمدند و گفتند من ربک

کفتم بار کردید حقتعالی را بکوئید که از
چندین هزار خلق تو من همچو پیر زنی
را فراموش نکردی و من که جز تو هیچ
معبودی دیکر ندارم چکونه فراموش
خواهم کرد حضرت نفیسه رحمها الله
تعالی نام پدر ایشان حسن بن زید
است از قدماء نساء محدثه

ومقیم

ومقیم مصر بودند منقولست که چون امام
شافعی رحمة الله علیه بمصر رسیدند
پیش ایشان حدیث سند نمودند و
چون ایشان برحمت حق پیوستند زوج
ایشان اسحاق بن جعفر خواستند
که بمدینه برند اهل مصر درخواست
نمودند که مرقد ایشان در همین جا باشند

قبول نمودند بموضعی که ما بین قاهره
مصر است و آنرا در باب سباغ گویند
دفن کردند حضرت فاطمه نیشابوری
رحمها الله از قدمای نساء خراسان
و کبار عارفان بود اند مجاهد در مکه
معظمه گشتند و بزیارت بیت المقدس
میرفتند حضرت بایزید بسطامی

قدس

قدس سره بر ایشان ثنا گفتند و فر
مودند که در عمر خود یک زن دیدم آن
فاطمه نیشابوری است از هیچ مقام
او را خبر نکردم که آن خبر او را عیان
نبودی یکی از حضرت ذوالنون مصری
را دید پرسید که کی بزرگتر دیدی
از ینطایفه فرمودند زنی بود در مکه

اورا فاطمه نیشابوری میکفتند در فهم
معانی قران مجید سخن میکفت که
مرا عجب می آمد کویند روزی برای
حضرت ذوالنون مصری چیزی فر
ستاد شیخ قبول نکردند کفتند از
نوان کرفتن ذلت نقصان است
ایشان کفتند هیچ صوفی در دنیا

بزرکترین

بزرکترین آزان نیست که سبب بیند
وفات ایشان در سال دو صد و بیست
و سه هجری بود تحفه رحمهما الله
نعم از کبار نساء عارفان و کاملات
وصلات بود اند از شیخ سری سقطی
قدس الله سره منقول است که فرمودند
بشبی اضطراب داشتم و خواب نمی

آمد چنانچه بتحد فوت شد چون
غار غار با ما مدد بلکان اردم بیرون آمدم
بجهة حصول تسکین اضطراب بهر جا که
رفتم فایده هیچ نکرد و آخر گفتم بیمار
ستان روم اهل ابتلا به بینیم شاید
که از بیم آن بجا آییم چون بیمارستان
روم در آمدم دل تسکین یافت و شمهٔ

منشرح

منشرح گشت ناگاه کنیزی دیدم
که جمال نیکو داشت و جامهای کنیزه
پوشیده که بوی خوش از و بمشام من
رسید هر دو دست و هر دو پای او
در بند بود چون مرا بدید بگریست
و شعری چند بخواند نه صاحب
بیمارستان پرسیدم این کیست گفت

دیوانه شدهٔ خواجه او را پند کرده
اینجا فرستاد بمکر مجال آید چون این
سخن بشنید بسیار بگریست او
اشعار عربی برخواند که معنی آنست
که ای گروهی مبرم گناه ندارم و
لیکن بظاهر مستم و دل هوشیار است
مراد و بند کرده اید بجرم در محبت

او کناهی

او کناهی در خود نمی یابم و من اشفته
محبت دوستی ام که از درگاه او بیغ
مائی نمی توانم کرد پس آنچه که اصلاح
من انگاشت اید فساد من است
وآنچه فساد من پندارند صلاح من
است و شخصی که خداوند خود را دوست
دارد او را واضح باشید و گناهی نیست

این سخن او مرا بغایت کرده و باند

وه و کدیه اورد و کنیزک کفت ای بری

کریم است بر صفت او چون باشد

اکر روشنای چنانچه حق شناختن

است بعد از آن جو شدم چون بهوش

آمدم کفتم ای جاریه کفت لبیک ای

بری کفتم مرا از کجا شناسی کفت ما

اورا شناختم جاهل شدم کفتم شنیدم

که دعوی محبت میکنی کو دوست

میداری کفت انکس که شناسد کرد

مرا نعمتها خود شناخته داد و بعطاء

و بدلهای قریب است سایلاند محبت

کفتم ترا اینجا اکر بنده است کفت ای بری

حاسدان با هم باری کردند بعد از آن

تحفه نعره بزد و بیفتاد کمان بردم
که مرد چون بهوش آمد بیتی چند
مناسب حال خود بخواند صاحب بیمار
ستان را کفتم او را رها کن چنین کرد
کفتم برو هر جا که خواهی کفت ای سری
کجا روم انکه مالک حقیقی من است
مرا مملوک دیکری کرد اید اکر او راضی

شود

شود بروم والا صبر کنم کفتم والله که این
از من عاقلتر است در بین اثنا خواجه
تحفه بیامد و صاحب بیمارستان را
پرسید که تحفه کجا است و کفت اندرون
است و شیخ سری نزد او است خرم
شد و درآمد بر من سلام کرد و تعظیم
نمود بمن کنیزک بتعظیم من او تراست

بجه گناه اورا محبوس کرده گفت
بسبب بسیار است دیوانه شده
نمی خورد و نمی خوابد و نمی گذارد
ما خواب کنیم فکر و گریه بسیاری کند
و تمام بصندلاعت من این است
و تمام مال خود که بیست هزار درم
باشد خریده ام و امید دانستم که

مثل آنکه

مثل آن سود کنم از جهت گفت مطربه
چند گاه است که باین حال مبتلا است
گفت بکسال گفتم ابتدای این آشوب چه
بود و گفت خود در کنار داشت و باین
ابیات سرود که هوا نیست سوگند بحق
که بشکنم عهدت که با تو دارم و ملک زنگو دانم
دوستی را بعد از آن صفا شده اطراف من

از وجه بیش چگونه نسبلی وهم نسا گون

بسار مراند لراسن انکیسی که مرا صنا جیب

نیست بغیر از تو و تو کن شسته مرا در

مردم بد بنلکی بعد از ان برخواست

وجود شکست و بکویر در آمد تصور کردم

بمحبت کسی مبتلا است و ظاهر نشد

که چنین نیست را نخفه پرسیدم حال

چیست

چیست آنست با دل بربان و دیگه

بتیی چند بخواند که معنی این است

خطاب کردم مرا حق از دل من وعظ

می بز زبان من بود نزدیک شدم باد

بعد از بیری بخصوص کردانید مرا

الله لغم دبیر کن از یک مراد اجابت

کردم و غنیکه خواندی شدم لبیک از دوی

خواهش مرا انكسي راكه مرا خوانده

بعد ازان صاحب تحفه را گفتم بهاوي

اورا انجا وهي گفتم اضطراب مكن

تو چندين جا باش تا قيمت اورا بياو

رم بعد ازان گريان گريان ميرفتم

بخدا سوگند مالك يك دينار نبودم

وتمام شب متحير بودم وتضرع ميكردم

وخواب نمي

وخواب نمي آمد اورا ميگفتم اي پروردگار

بر پشيمان وآشكار من عالي واعتماد

عالي

بر فضل تو دارم مرا رسوا مكن ناگاه

شخصي در كوفت گفتم تو كيستي گفت يكي

از دوستان تو در بكشادم ومردي ديدم

كه چهار غلام وشمعي باخود دارد گفت

اي دوست استاد اذن درآمدن بده

کفتم درای درآمد کفتم کیستی وچرا آمدی

کفت احمد بن میثم امشب خواب دیدم

آواز بده از برادر درویش سری برو نفس

او جوش کردان که تحفه را بنجره دمار ند تحفه

عنایتی چون این بشنید از سجده شکر

کن از دم و بنشستیم تا صبح شد غار

فرادا کرده دوست احمد کرفته به بیمارستان

درانتظار بود چون مرا وید کفت مرحبا

درای که تحفه را نزدیک حقتعالی قرب

و منزلتی است دوش بمن هاتفی آواز

داد کفت بکذر ستی که او از ماست باو

بی خالی نیست از عطایش بلند است

او در همه حال چون تحفه را بدید چشم

پر آب کرد و با خدای روز مناجات

میگفت مرد میان خلق مشهور کردانیدی
درینوقت صاحب تحفه رسید گریان گفتم
گریه مکن آنچه تو گفتی آورده ام بسنجهن آ
سود گفت نخواهم گفتم تقبل قیمت سود
گفت ای سری اگر همه دنیا را بمن دهی
قبول نکنم و تحفه ازو داشت در راه خدای
گفتم قصه چیست گفت ای استاد مرا

دوش

دوش سر را نش کردند ترا گواه دهم میکرم
که از همه حال خود بیرون آمدم و در خدای
گریختم و باین مشتی رو کردم او نیز دیگ
میگریست گفتم چرا میگری گفت گویا
خدای تعالی باآنچه مرا خواند از من راضی
نیست ترا گواه میگیرم همه حال خود را
در راه خدا صدقه کردم گفتم سبحان الله

چه بزرک است برکت تحفه بر همه بعد از آن
تحفه برخواست و جامها که در بر داشت
کرد و بلاش کرده و بیرون رفت و میکریست
کفتم خدا بنعم زارهای دارکریه ارد
بهر چیست بیست چند بخواند که
معنی آن اینست میکریزم از او بسوی
و کریه میکنم از و نیز در او سو کند بحق

اوست از الست

اوست خواست من همیشه ام پیش او تا
برساند مرا او محفوظ کرد اند بخیر که
امید دارم از و بعد از ان بیرون آمدیم
چند انکه تحفه را جستیم نیافتیم وها
بعد عزیمت کعبه کردیم احمد مثنی
او در راه همره من و صاحب تحفه بمکه
معظمه رسیدیم در وقت طواف او از

بخودمی شنیدیم که معنی این است دوست
خدای خود را جام محبت خود سیراب
کرد خدا ینعم وقتیکه بنوشاید آنجام را
پیش بیهوش شد از محبت و خواهش
بسوی او نمی خواهد دوستی بغیر
دوختن است کسی که دعوی شوق
او کند بیخود می باشد انکه بر بنید آرزو

درا

درا پیش رفتم چون مراد بد گفت ای
سری گفتم لبیک تو کیستی که خدای
ترا رحمت کنند گفت لا اله الا الله بعد از
شناختن تا شناختن چرا من تحفه
از او ضعیف شده گفتم چه فایده
دیدی بعد از انکه سنهای کثیر بدی
گفت حقیقت بقرب اثر بخشید

وار غیر خود داد گفتم این مشیٔ ایمرد
گفت رحمة الله خدا بنعم اورا از کرامت
ها چندان بخشید که هیچ چشم ندیده
است و بمسایه من است در بهشت
گفتم چه خواهی که ترا ادنش کرده بمن
آمده است دعای پنهانی کرد و در برا
بر کعبه بیفتاد و جان بداد چون خواجه

اورا رو

اورا مرده دید بروی افتاد رفتم که
ویرا بردارم مرده بود و تجهیز بکفن
ایشان کردم و بخاک سپردم رحمة
الله علیه حضرت ام عیسی رحمها الله
نام پدر ایشان ابراهیم حربی است
از نساء عارفان کاملات بود و در فقه
فتوی مینوشتند وفات ایشان در ماه

رمضان المبارک وبقولی در ماه رجب
سال سیصد وبیست وهشت هجری
بود وقبر نزدیک قبر والد ایشان است

حضرت امام محمد رحمها الله

والده ماجده ایشان شیخ عبد الله خفیف
قدس سره واز کبرا عابدات قانتات
بوده اند وایشان را مشاهدات ومکاشفات

بسیار است

بسیار است همراه پسری خود از
راه بحر بسفر حجاز رفتند گویند
که شیخ عبد الله در عشر آخر رمضان
المبارک احیای شب قدر یافتند ببام
بر آمده نماز میکردند ووالده ایشان
ام محمد درون خانه متوجه حقتعالی
نشسته بودند ناگاه انوار شب قدر

بر ایشان ظاهر شد ند گرفت آواز

دادند که ای محمد آنچه تو آنجا میطلبی

اینجا است شیخ فرمود آمدند و آن

انوار دیدند و در قدم والده افتادند

شیخ فرمودند از آن وقت قدر

والده خود دانستم حضرت امام

الواحد رحمهما الله امام واحد نام

ایشان

ایشان بسته و نام پدر ایشان حسین

بن اسماعیل حاکمی است هم علم و قرآن

و حدیث و فقه و فرایض و هم حساب

خوب میدانستند و صلاحیت بسیار

میداشتند وفات ایشان در ماه رمضان

المبارک سال سیصد و هفتاد هجری

و مدت عمر از نود سال متجاوز داشته

امة الاسلام رحمها الله نام پدر
ایشان خلف است شاگرد محمد بن
اسماعیل بصلاحی اند ابو علی از
شاگردان ایشانند فضایل کمالات
داشته اند ولادت ایشان در
رجب سال هفصد وهژده هجری بود
وفات ایشان در رجب سال هفصد

وهژده بود واقعه شد

وهژده بود واقعه شد میمونه رحمها
الله نام پدر ایشان شاه قوله است
حافظ مجید وفرقان حمید بودند
روزی در وعظ گفتند جامه که
از وجه حلال باشد ودران کسی
گناه بکند زود پاره نمیشود چنانچه
این پیراهن در بر دارم یانهم فته بادر من

است چهل و هفت سال است که می
پوشم و پاره نشده **نقل است** از عبد
الرحمن احمد پسر ایشان که در خانه
با دیواری بود بر طرف مشرق برافتادن
او به والده گفتم که این دیوار را از سر
باید ساخت ایشان فرمودند بر
پاره کاغذ نوشته بر این دیوار محکم

سارند چنانکه دیدم بیست سال دیگر
آن هفتاد و در آن نوشته بودند
ان الله یمسک السموات والارض
وفات ایشان در سال ششصد و نود
و سه هجری بود **حضرت خدیجه**
رحمها الله کنیت ایشان ام سلمه
والد ایشان موسی بن عبدهه است

در فضل کمال و تقوی یکانه عارفان
کامله بوده اند وفات ایشان در
چهارصد و سی و هفت هجری بود
حضرت ام محمد رحمه الله از کبار
نساء عارفان و عمه حضرت محبوب
ربانی غوث الثقلین شیخ عبد القادر
جیلانی اند رضی الله عنه گویند در

جیلان

در جیلان یکبار خشک سال شد
مردم بجهت طلب باران بیرون رفتند
باران نبارید بهجوم بخدمت ام محمد
آمدند و درخواست نزول باران
نمودند ایشان صحن خانه خود را
ستند و گفتند خدایا من جاروب
کردم تو آب بپاش در همان روز رودی

باران درگرفت و جنگلک باریک کرکوی
سرشک ها گشاده اند حضرت خدیجه
واعظ رحمهما الله نام پدر ایشان
نصر نام پدر ایشان محمد بن علی بن
عبد الله سمعون است با این صحبت
داشته اند در صدق و صلاح وورع
بی نظر بودند ولادت ایشان در سال

چهارصد

چهارصد و شش بود وفات ایشان
هشتاد هشت ساله و قبر ایشان نیز
قبر سمعون است کریمه مروزیه رحمها
الله نام پدر ایشان احمد بن محمد ابی
حاتم است علوم ظاهری و باطنی جمع
کرده بودند و حدیث میگفتند و
فات ایشان در سال و شصت و سه

هجری بود فاطمه وعظ رحمهما الله نام
پدر ایشان حسین بن حسن فضلویه
است در مجلس وعظ ایشان همه نساء
صالحات شهر حاضر شدند وبعضی
میرسید وفات ایشان درسال پانصد
وبیست ویک هجری بود بن عطار است
از سادات نساء ودر ریاضت ومجاهدات

ورزهد وتقوی

ورزهد وتقوی یگانه زمانه بوده اند
ومدت عمر از خانه خود سه مرتبه
آمده بودند وفات ایشان درسال
پانصد وهفتاد وشش هجری واقعه
شده بعضی نساء صالحات عابدات
ریاضت ومجاهدات را بمرتبه رسانیده
بودند که بالاتر از آن متصور نیست

چنانچه امام عبد الله یافعی رحمة الله
و تاریخ خود یکی از مشایخ خود روایت
میکنند که الی مصر بود در نواحی مصر
سی سال هیچ نخورد نه و بر جای
اقامت کرد که در سی سال ذکر کار از انجا
نرفت و در ین سی سال هیچ نباشا
میبدن و هم امام یافعی در روضة الریاحین

آورده

آورده اند که یکی از بینطائفه گفت که در
نواحی مصر زنی دیدم و آن سی سال
بر دو پای ایستاده ماند و در زمستان
و تابستان نه شب و نه روز از آفتاب
و باران او را پناه نبود و بارها آشناهای
غیر آشنا نه کرا او در می آیند و هم امام
عبد الله یافعی گوید که یکی از نقل کرد

كه در خوارزم زنی دیدم که زیاده از بیست
سال هیچ نخورده بود و نیاشامید و حضرت
مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره
در نفحات الانس نوشته اند که شیخ ابو
سعید ابو الخیر قدس سره فرموده اند
که در مرو بر زنی بود که او را بلیک میگفتند
نزد من آمد و گفت ای ابو سعید

بنظم

بنظم آمده ام گفتم بگوی گفت مردم
دعا می کنند که مارا یک نفس بما باز
گذارد مابه بیسنیم که من کیستم یا من
خود هستم هنوز اتفاق نیامده است

حضرت بی بی جمال خاتون رحمها

الله نام پدر ایشان قاضی ستائید است
خواهر حضرت میان میر اند ذکر ایشان

در سلسله قادریه منکوریشند بی بی
جمال خاتون از کبار نساء عارفان اند
در ترک و تجرید رابعه وقت بود طریقه
شغل از والد ماجد خود از سردار
بزرگوار خود دارند خوارق و کرامات
بسیار از ایشان بظهور رسیده و میر سید
وقتی قربت دوم کند مرحبا نیچه در

ظرفی بدست

ظرفی بدست مبارک خود انداخته بودند
هر روز وی از ان کنده بیرون می آوردند
و بتصرف و ابستکان وفقرای می نمودند
و گندم مجال خود بود تا یکسال کفایت
کرد گویند روزی بخانه ایشان آوردند
وقت ایشان خوش بود چون بران ماهی
انداختند نوری در ظاهره پدید آمد

وفرمودند ماهی را نگاه دارند که بمن
داد تا حال آن ماهی خشک شده خو
یشان ایشان دارند و برکات آن
ظاهر غله و متاعی نگاه میدارند
برکت عجیبی در آن پیدا شد که هر
کس را که مهمی و حاجتی روی میداد با
مید میدهد بخدمت میرسید

التماس

التماس فاتحه می نمایند از برکت توجه
ایشان آن مهم بکفایت میرسد و طعام
که بروح بزرگان می برند اول بدست
مبارک خود طعام را ریدیک میکشند
بعد از آن دیگری را امر می کنند هر قدر
که مردم حاضر شده باشند بهمه میرسید
و یکی نمی کند سن شریف از شصت متجاوز

است ودر سوبستان با من خود اقامت
ورزید وهرگز از انجا بجای دیگر
نرفته اند وبعد بعد حضرت میان
شیخ نیا آمدند وتا امروز که سادات
است هزار وچهل ونه هجری است در
قید حیات اند خاتمه الحمد لله که این
کتاب سفینة الاولیاء از یمن روح

مطهر حضرت

مطهر حضرت انبیا محمد مصطفی صلی
الله علیه واله وسلم وتوجه اولیاء
معظم قدس الله سره تعالی ارواحهم
در ماه رمضان المبارک سال یکهزار
وچهل ونه هجری که سال بیست وپنجم از عمر
فقیر است باتمام رسید اگرچه عبارت
این کتاب راست است ودر عبارت ارائ

مقید شده وفارسی عام بهم نوشته
لیکن بعضی جا افتاده بعبارت نفحات
الاولیاء قدوة الاتقیاء نیز از اسماء
عرفاء خورشید فلک البقا حضرت مولانا
نور الملة والدین عبد الرحمن جامی قدس
سره روحه البسامی که کمال فضل وفصاحت
ومتانت دارد ایشان را استاد خود می
داند

داند که در زبان روزمره خود ایشان
نزدیک واگرچه مبتغی است که بعضی از
سخنان خوش احوال خوارقات مشا
یخی کمال در قید حیات اند فقیر خود
ایشانرا ملازمت نمود وکرامات از ایشان
مشاهده کرده درخیل این کتاب نمود سازد
لیکن چون وقت تقاضائی کرد پیوست

وهمین سخنان عامی و نکتهای دقیق
اکابر سلف را که عام فهم نبوده نیز داخل
ساخت شیخ ابو سعید چرا ن چون
مصر رسیدند ایشان را گفتند ای
سید قوم چرا بر ممبر سخن نگوی
فرمودند این مردم از حق غایب اند
ذکر حق با غایبان غیبت است و چنان

که گفته اند

که گفته اند الولی لا یعرف الولی همچنین
سخن ولی بهم خبر ولی نفهمد بس بغیر
ایشان نباید گفت امید که سفینه رو
سکینه از برکت این بزرگان قبول تمام
باید و از و خوانند کان از بهره تمام از ان
حاصل آید بمقتضای بشریت سهوی
و خطای شک باشد ارباب دانش آنرا

بکن یا اصلاح بپوشند ...

حملگی کنید ادا انما ابدا

تمت تمام شد از قرار واقعه بدست فقیر

الحقیر کثیر التقصیر قاضی عبد الکریم فقیه

بن قاضی عیسی باشنده تهته پانوش

تغلقر تنا گیری فی ولایت عادلشاهی

تمام یافت بتاریخ ۱۹ ششم عشر ماه رجب المرجب

بوقت